



مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية

اصبهان

للغلام



اشرافيية
عليه صلوات الله
عليه وآله

WWW. **Ghaemiyeh** .com
WWW. **Ghaemiyeh** .org
WWW. **Ghaemiyeh** .net
WWW. **Ghaemiyeh** .ir



اسئلة و أجوبة فقعية



آية الله شيخ

منير الدين بروجردى اصفهاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسئله و اجوبه فقهيه

کاتب:

منير الدين بروجردي اصفهاني

نشرت في الطباعة:

مركز تحقيقات رايانه اي حوزه علميه اصفهان

رقمى الناشر:

مركز القائميئ باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الفهرس

- الفهرس ۵
- اسئله و اجوبه فقهييه ۷
- اشاره ۷
- اشاره ۷
- مقدمه [محقق] ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- [سؤال و نقش آن در فقه] ۱۷۹
- [زندگی] مؤلف ۱۸۲
- رساله حاضر ۱۸۴
- تذکر چند نکته پیرامون این رساله ۱۸۴
- [متن] أسئله و أجوبه فقهييه ۱۸۹
- مسأله [۱] آیا تصرفات وصی بدون إذن ناظر صحیح و نافذ است یا خیر؟ ۱۸۹
- مسأله [۲] هرگاه زید ملکی را بدون تصدیق اهل خبره جاهلا بالقیمه بفروشد به قیمت معینی، ۱۹۰
- مسأله [۳] ... چه می فرمایید در این مسأله که ملکی تیول دو برادر بوده که دیوان، ملکی را به آنها واگذار نموده، ۱۹۲
- مسأله [۴] زیدی مایملکش را صلح می کند به یکی از اولادش، مشروط به شرایطی، ۱۹۴
- مسأله [۵] [سدهای متعدده روی رودخانه و مانع شدن از آمدن آب به پائین دست] ۱۹۶
- مسأله [۶] هرگاه ملکی وقف شود بر اولاد ذکور، و اتفاق بیفتد انقراض آنها، و مقطوع الآخر باشد؛ ۱۹۷
- مسأله [۷] زیدی فوت شده پدر و مادر دارد، و لکن پدرش بایی است؛ چنین پدری ارث می برد یا خیر؟ ۱۹۹
- مسأله [۸] زیدی است پنج شش سال است رفته، و مفقود الخبر شده اولاً بفرائید تکلیف زوجه او چیست؟ و ثانياً اموال او را باید چه کسی تصرف کند؟ ۱۹۹
- مسأله [۹] حجه الإسلام- آدام الله ظلکم- چه می فرمایید در این مسأله: هرگاه زیدی پسری و دختری دارد، هر دو فوت شده اند، ۲۰۲
- مسأله [۱۰] هرگاه پشت دیوار باغی را شخصی به عنوان حریم باغ و دیوارش، اشجاری غرس نموده باشد؛ و معبر هم می باشد، ۲۰۸
- مسأله [۱۱] هرگاه در حال نزول مطر از آسمان، بدن یا لباس شخصی، با بدن سگی ملاقات کند؛ ۲۱۰
- اشاره ۲۱۰
- [مقدمه در طهارت و مطهرت آب نازل از سماء، چند قول است] ۲۱۰

- ٢١٢ ثم التقدير: إما أن يلاحظ في الماء خاصه أو فيه و في الأرض أيضا
- ٢١٢ اشاره
- ٢١٢ [أخبار المسأله]
- ٢١٥ [الجواب عن الأخبار]
- ٢١٩ بقي الكلام في مستند من قال باعتبار الكثره -
- ٢٢١ إذا عرفت ذلك فهاهنا مقامات .
- ٢٢١ المقام الأول: هل يعتبر في طهر الماء النجس بماء الغيث المزج أم لا؟
- ٢٢٢ المقام الثاني: أنّ ماء الغيث متى بلغ مرتبه عدم الانفعال من الفضل و القوه -
- ٢٢٤ المقام الثالث: أنّ ماء الغيث الثابت له حكم الجارى هل هو التازل من السماء -
- ٢٢٤ المقام الرابع: قد ظهر بما ذكرنا أنّ القطره و القطرات من الماء البالغ حدّ الغيث بعد قرارها على جسم إذا وقعت على جسم آخر -
- ٢٢٧ المقام الخامس: إذا نزل المطر على سقف من طين و نحوه، و رسب الماء في أعماقه -
- ٢٢٧ المقام السادس: ما إذا وقع المطر على جسم فمسّ حال نزوله جسماً ممتاً لا قرار معه أصلاً فوقع بعد المسّ على متنجّس، -
- ٢٢٨ المقام السابع: لا يفرق في حكم ماء الغيث و وروده على المتنجّس في الطهر به أو ورود المتنجّس عليه، -
- ٢٢٨ المقام الثامن: قال في كشف الغطاء «و لو ترشّح ماء ممّا يقع على نجاسه العين مع بقاء التقاطر فلا بأس له» -
- ٢٢٩ المقام التاسع: إذا وقعت الملاقات بين الشخص و الماء النجس المتّصل بالماء الذي ورد عليه القطره أو القطرات، -
- ٢٢٩ المقام العاشر: فيما إذا وقعت الملاقات بينه و بين نجس العين -
- ٢٣٠ تتميم: لو شكّ في الماء المترشّح أنّه من ظهر الكلب أو بطنه، متّصلاً أو غير [متصل]، -
- ٢٣١ فهرست برخی از مصادر تحقيق -
- ٢٤١ تعريف مركز -

اشاره

نام کتاب: اسئله و اجوبه فقهيه موضوع: فقه استدلالی نویسنده: اصفهانی، منیر الدین بروجردی تاریخ وفات مؤلف: ۱۳۴۲ ه ق
زبان: عربی - فارسی قطع: وزیری تعداد جلد: ۱ ناشر: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان تاریخ نشر: ۱۴۲۹
ه ق نوبت چاپ: اول مکان چاپ: اصفهان - ایران شابک: ۳-۶-۹۶۱۰۸-۹۶۴ / محقق / مصحح: مهدی باقری سیانی - بخش
احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان ملاحظات: این کتاب در "میراث حوزه اصفهان" دفتر سوم چاپ
شده است

ص: ۱

اشاره

أسئله و أجوبه فقهیه

□
تألیف: فقیه و اصولی دقیق النظر آیه الله حاج آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی تحقیق و تصحیح: مهدی باقی سیانی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سؤال و نقش آن در فقه]

یکی از منابع غنی فقه شیعه ریشه در سؤال هایی دارد که از ائمه معصومین علیهم السّلام پرسیده شده است و آنچه را که آن بزرگواران در مقام پاسخ فرموده اند مکتوب گردیده و مقداری از آن امروز در اختیار ماست؛ یکی از مهمترین این مجموعه سؤال و جواب ها کتاب مسائل علی بن جعفر است، که شامل سؤالات وی از برادر بزرگوار خود امام کاظم علیه السّلام است و حضرت به آنها پاسخ داده است، (۱) اگرچه از بیان بزرگ کتاب شناس شیعه علامه آقا بزرگ تهرانى چنین استفاده مى شود که سؤال کننده در این کتاب

۱- برای آشنایی بیش تر با کتاب و مؤلف آن به مقدمه محققان آیه الله سید محمد رضا جلالی بر کتاب مسائل علی بن جعفر، صص ۹-۸۰ مراجعه شود.

امام کاظم علیه السّلام و پاسخ دهنده، پدر بزرگوارشان حضرت امام صادق علیه السّلام و علی بن جعفر تنها راوی و ناقل این پرسش ها و پاسخ هاست، مگر در مواردی که تصریح به این شده باشد که سؤال را خود علی بن جعفر مطرح نموده است. (۱)

البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که مرحوم سید بن طاوس در کتاب ارزشمند «اقبال» (۲) از کتابی با عنوان «المسائل و أجوبتها عن الأئمة» نام برده و مطلبی را از آن نقل می نماید که متأسفانه امروز از آن اثری نیست.

پس از دوران معصومین علیهم السّلام و شروع غیبت آخرین ذخیره هستی امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بنا بر سفارش:

«... فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه»

(۳) پیروان حضرتش در احکام شرعی، از فقیهان و عالمان دین تقلید نموده و سؤالات خود را از ایشان پرسیده، و بدان عمل می نمودند، که مجموع این پرسش ها و پاسخ ها خود ذخیره ای بسیار ارزشمند است. اگرچه ما به قسمتی از آن دسترسی داشته و ما بقی آن در گذر زمان دستخوش حوادث روزگار گشته و از میان رفته است.

در این مقام تذکر چند نکته لازم است:

أول: گستره کتاب ها و رساله هایی از این دست در این عرصه پژوهشی حائز اهمیت است. در این قسمت تنها به این مقدار بسنده می کنیم که علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه حدود ۹۰۰ کتاب را تحت عنوان: «المسائل، سؤال و جواب، أسئلة و أجوبه، جواب و جوابات» (۴) نام می برد، و تنها کتب ذکر شده

۱- ر. ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۶۰، شماره ۳۴۰۶.

۲- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۰.

۴- ر. ک: الذریعه ج ۲، صص ۷۱-۹۴؛ ج ۵، صص ۱۷۱-۲۴۱؛ ج ۱۲، صص ۲۴۱-۲۵۱؛ ج ۲۰، صص ۳۲۹-۳۷۳.

ذیل عنوان «سؤال و جواب» هفتاد عدد است که خود ایشان در چهل مورد تصریح به فقهی بودن این کتاب ها دارد؛ و در برخی نیز چون کتاب مسئولات (۱) [یا اسأله و اجوبه بروجردیه یا جوابات از علامه ملا محمد تقی مجلسی] که تصریح به فقهی بودن آن ننموده اند، ولی قسمتی از آن پاسخ به سؤالات فقهی و ما بقی جواب سؤالات اخلاقی و اصولی است. (۲)

دوم: قسمت بسیار زیادی از این پرسش ها و پاسخ ها- اگرچه مکتوب گردیده، ولی چون در مجموعه ای گردآوری نشده است- در طول زمان دستخوش حوادث روزگار گردیده و از بین رفته است؛ و به عنوان نمونه تنها به نقل سخن یکی از آخرین یادگاران کاروان علم و فقاہت توأم با زهد و قناعت حوزه علمی اصفهان در سال های اخیر یعنی مرحوم آیه الله حاج شیخ حیدر علی محقق (متوفای ۱۴۲۱ ق) اکتفا می کنیم که در مصاحبه خویش با مجله وزین حوزه در مورد علامه آیه الله ملا محمد حسین فشارکی می فرماید: «وی آن قدر استفتاءات داشت که به گفته خودش (مرحوم آخوند فشارکی) اگر این استفتاءات یک جا جمع شود به اندازه دوره جواهر می شود». (۳)

سوم: فقهاء بزرگوار شیعه در جواب این گونه پرسش ها- با توجه به ظرفیت سؤال کننده- گاه پاسخ را بسیار مختصر فرموده و گاه آن چنان مفصل، استدلالی و همراه با نقل آراء و اقوال مختلف بحث نموده اند که خود رساله ای مستقل گردیده است مانند:

(۱) رساله ای از محقق قمی در بیع فضولی که هفتاد صفحه است. (۴)

۱- همان، ج ۲۱، ص ۲۹، شماره ۳۷۹۷.

۲- ر. ک: زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳- مجله حوزه، ش ۵۳، ص ۵۳.

۴- ر. ک: جامع الشتات، ج ۲، صص ۲۶۷-۳۳۶، سؤال ۱۶۸.

(۲) رساله ای از سید شفتی در مورد وقف در ۵۰ صفحه قطع رحلی مخطوط. (۱)

(۳) رساله ای از محقق نراقی در مورد وقف برای حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ۱۳ صفحه. (۲)

(۴) رساله قبض الوقف حاج آقا منیر بروجردی که در پاسخ به سؤال: «هل یکنفی فی تحقّق القبض الأمر به أم لا؟» در ۲۴ صفحه.

[زندگی] مؤلف

مؤلف این اثر، عالم فاضل و متکلم اصولی، رجالی حدیث شناس و فقیه نام آور قرن سیزدهم هجری حوزه علمیه اصفهان مرحوم آیه الله العظمی علامه حاج آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی است که به جودت فکر و قوت حافظه معروف است. (۳)
وی نواده دختری محقق قمی - صاحب قوانین الأصول (۴) - و از شاگردان آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی (۵) - صاحب شرح هدایه المسترشدين - (۶) بوده است؛ ایشان در سال ۱۱۶۱ ق در بروجرد چشم به جهان گشود و مقدمات علوم را در زادگاه خویش

۱- سؤال و جواب، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۸۴.

۲- رسائل و مسائل، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۷۲، سؤال ۱۶.

۳- صاحب اعیان الشیعه در معرفی وی چنین می نویسد: «الشیخ آقا منیر الدین البروجردی... کان من نوابغ العصر الآخر فی الفقه و الحدیث...». اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۴- شرح حال این فقیه، محقق و اصولی بزرگ در روضات الجنات، ج ۵، صص ۳۶۹-۳۸۰، شماره ۵۴۷ و غنائم الأیام، ج ۱، صص ۳۵-۵۴ آمده است.

۵- شرح حال این فقیه فرزانه در تاریخ علمی اجتماعی اصفهان، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۴۰، قبیله عالمان دین، صص ۴۱-۶۲؛ رساله صلاتیه، صص ۴۴-۵۳؛ شرح هدایه المسترشدين، صص ۱۵-۴۰ و صص ۵۰-۵۳ آمده است.

۶- این کتاب در سال ۱۳۸۵ ش با تحقیق این جانب در شهر مقدس قم چاپ گردید.

آموخته، جهت تکمیل معلومات به اصفهان مهاجرت نمود، ایشان مدتی کوتاه نیز در سامراء به درس میرزای شیرازی- صاحب فتوای تحریم تنباکو- حاضر گشت و سپس به اصفهان بازگشته و به تدریس، تألیف، تبلیغ و ارشاد مردم اشتغال ورزید. (۱) وی در ۱۷ ربیع الثانی سال ۱۳۴۲ ق مرغ روحش از قفس تن رها گشت و در دیار باقی رحل اقامت افکند و جسم شریفش در تکیه ملک تخت فولاد اصفهان در خاک آرام گرفت.

از این فقیه فرزانه دو کتاب به زیور طبع آراسته گردیده یکی «رسالة الفرق بین النافله و الفریضه» که در سال ۱۳۹۶ ق با مقدمه استاد سید مرتضی رضوی و به همت مرحوم آیه الله سید مصطفی مهدوی هرستانی اصفهانی (متوفای ۱۴۰۹ ق) (۲) و در مصر منتشر گردید، و دیگری «رسالة قبض الوقف» که در سال ۱۳۸۴ شمسی با تحقیق این جانب در دفتر دوم میراث حوزه اصفهان به زیور طبع آراسته گردید. سومین اثر رساله حاضر است، و چهارمین آن رساله ای است در مورد حکم اشتباهات و خطاهائی که توسط نویسندگان در کتاب قرآن پدید می آید به نام «حکم الأغلاط الواقعه فی المصاحف من الکتیاب» که آن نیز با تحقیق این جناب به زودی منتشر و عرضه خواهد شد. رسائل رجالیه، رسائل اصولیه، رساله الفوائد و برخی رسائل فقهیه از آن فقیه محقق برجای مانده، که هنوز مخطوط است؛ و نام ۶ اثر را نیز محقق فقیه مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نام می برند (۳) و ما در این اینجا نام برخی از رساله های فقهی ایشان را که در هیچ کدام از مصادر شرح حال مرحوم

۱- برای آشنائی با اساتید، مشایخ و شاگردان وی ر. ک: مقدمه «رساله قبض الوقف» و «رساله فی حکم الأغلاط الواقعه فی المصاحف من الکتاب» هر دو از مؤلف کتاب.

۲- برای آشنائی بیش تر با وی ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

۳- ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۹۵۰.

مؤلف نیامده ذکر می کنیم. مانند حاشیه بر کتاب الصلاة کشف الغطاء، حاشیه بر کتاب القضاء قواعد الأحكام، رساله ای در نماز مسافر، رساله ای در خیار عیب، رساله ای در بحث ربا و ...؛ البته برخی از این رسائل ناتمام است.

رسالة حاضر

این رساله که شامل یازده پرسش و پاسخ است به خوبی بیان گر قوت و قدرت علمی مؤلف، داشتن حافظه قوی و کتابخانه غنی وی می باشد مرحوم علامه سید محسن امین در شرح حال مرحوم مؤلف، از دو اثر نام می برد یکی رساله الفرق بین النافله و الفریضه و دیگر رساله حاضر، با این تعبیر «أجوبه المسائل استدلالیه علی نمط جامع الشتات» (۱).

تذکر چند نکته پیرامون این رساله

۱) رساله حاضر تنها یک رساله فقهی صرف نیست بلکه در آن با توجه به حجم کم آن می توان از مباحث رجالی چون بحثی پیرامون کتاب مسائل علی بن جعفر، قول به موثق بودن ابی الجارود و مباحث دقیق تاریخی چون تقسیمات سه گانه برای راویانی که به آنها «واقفه» گفته می شود نشان گرفت.

۲) دو گونه حاشیه در کنار صفحات نسخه خطی موجود است که برخی از مؤلف و برخی نیز از کاتب است.

۳) کاتب این رساله علامه فقیه، محدث و رجالی آیه الله سید احمد صفائی خوانساری صاحب موسوعه ارزشمند کشف الأستار عن وجوه الکتب و الأسفار (۲) است

۱- ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲- شرح حال این فقیه فرزانه در کشف الأستار، ج ۱، صص ۷-۲۷ و ضیاء الأبصار، ج ۱، صص ۴۰۹-۴۲۲ آمده است.

که حدود ۱۲ سال در حوزه علمی اصفهان از محضر مؤلف و دیگر اساتید بهره برده و از صاحب این رساله چنین یاد می کند «الأستاذ الأعظم و الشيخ الأقدم أفضل من في العرب و العجم الحاج آقا منير الدين بروجردی دامت برکاته»^(۱).

(۴) مؤلف محترم در ابتدای بعضی از پاسخ ها ابتدا اقوال مختلف در مسأله را با ذکر نام صاحب آن قول یا کتابی که این قول در آن وجود دارد یادآور شده و سپس به بررسی این اقوال پرداخته و قول مورد قبول خود را با ذکر دلیل بیان می نماید؛ از این رو گاه در ابتدای امر خواننده، خود را با انبوهی از کتابها روبرو می بیند؛ مانند پرسش نهم که مؤلف در قسمت آغازین پاسخ خود، سؤال کننده را به حدود بیست کتاب ارجاع می دهد^(۲) و از همین رو خواننده محترم این کتاب در قسمت مصادر تحقیق، بیش از ۱۰۰ کتاب و رساله را مقابل خود می بیند.

(۵) ظاهر چنین است که مقداری از انبوه پرسشهایی که مرحوم مؤلف به آن ها پاسخ داده در نزد کاتب موجود بوده و وی این مقدار را جدا نموده و در این مجموعه گردآوری کرده است.

(۶) تاریخ کتابت اثر حاضر، چهارم ذی قعدة ۱۳۳۲ ق می باشد- یعنی ده سال قبل از وفات مؤلف محترم- و سالهای آغازین بازگشت کاتب از نجف اشرف و اقامت در خوانسار.

تنها نسخه شناخته شده این اثر که در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد توسط دوست فاضل و گرامی جناب آقای رحیم قاسمی - حفظه الله - به این جانب معرفی گردید و استاد محترم حضرت آیه الله حاج شیخ هادی نجفی - دامت برکاته - آن را تهیه،

۱- رساله فی حکم الأغلاط، ص ۳.

۲- ر. ک: ص ۱۹۷.

و جهت تحقیق در اختیار این جانب قرار داده و در طول مدّت تحقیق نیز مساعدت و راهنمایی فرمودند.

در پایان این مقدمه نویسنده با تمامی وجود خداوند مهربان را سپاس می گوید که به وی توفیق احیاء اثری دیگر از آثار برجای مانده از سلف صالح را کرامت فرمود، إنّه ولی التوفیق.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین مهدی باقری سیانی، اصفهان سوم شعبان المعظم ۱۴۲۷ برابر با ششم شهریور ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

[متن] أسئله و أجوبه فقهيه

مسأله [١] آيا تصرفات وصى بدون إذن ناظر صحيح و نافذ است يا خير؟

جواب: من إفاداته أيضا الوصى و الناظر و المتولى يتصور على وجوه خمس.

الأول: الاستقلال فى رأى و التصرف بكون ما للوصى مثلا مجرد العمل.

الثانى: التشريك بكون رأى كل منهما له دخل فى الاستصواب.

الثالث: أن يكون رأى للموصى مع اشتراط إذن من الناظر.

الرابع: كذلك مع اشتراط اطلاع من الناظر حين الإقدام فى العمل.

الخامس: كذلك أيضا مع اشتراط مجرد حصول الاطلاع للناظر و لو بعد العمل. فى الأول يبطل العمل بدون إذن الناظر و كذلك فى الثانى و الثالث على الأظهر الأقرب و أمّا فى الرابع ففيه وجهان و الصّحه فى الخامس.

أوجه هذه المسأله مع المسائل الآتية من إفادات شيخ المشايخ آقا منير الدين سلمه الله.

فائده فى جملة من الأجوبه التى أجاب بها عن الأسئلة التى التمسوا عن جنابه المفخّم الجواب، و نحن نقلها بلفظ السؤال أولا، ثم نردفها بالجواب بعينها لئلا نخرج عن طريق الصواب، و على الله نتوكل فى المبدأ و المآب.

مسئله [۲] هرگاه زید ملکی را بدون تصدیق اهل خبره جاهلا بالقیمه بفروشد به قیمت معینی،

ثم حق الغبن خود را هم صلح می نمایند و معلوم می شود که مغبون شده به غبن فاحش، آیا صلح حق الغبن با این فرض مسقط حق او می شود یا خیر؟

جواب: خیار غبن از خيارات مسلمة بين الإمامية است و کسی خلاف نکرده (۱) و نسبت خلاف هم کس نداده است؛ مگر فاضل آبی - صاحب کشف الرموز (۲) - [که] نسبت داده نفی خلاف غبن را به استادش محقق فی حلقه درسه المیمون بدعوی کون بناء الخلق نوعا على المعاملات التغابته اختیارا، و هو ضعيف و مسبوق و ملحق بالإجماع.

و يشترط فی جریان هذا الخیار شروط ستّه:

أول: بودن غبن، و آن تفاوت قیمت است.

۱- فاضل نراقی در مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۸، می فرماید: «... و ثبوتہ للمغبون هو المشهور بين الأصحاب خصوصا المتأخرين منهم، بل عليه الإجماع فی الغنيه و التذکره ...» و پیروی نموده او را صاحب جواهر الکلام و می فرماید: «... خیار الغبن بلا خلاف أجده فيه بين من تعرض له عدا ما يحكى عن المصنّف [المحقّق الحلّي] من إنكاره فی حلقه درسه و الموجود فی کتابه خلاف هذه الحكایه»، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۳؛ برای توضیح بیشتر ر. ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۴، ص ۲۲۲ و المكاسب المحرمه للشیخ الأنصاری، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲- با جستجوی زیاد، کلام صاحب کشف الرموز را نیافتیم ولی شهید اول در کتاب دروس می فرماید: «... و سادسها: خیار الغبن و هو ثابت ... و ربّما قال المحقق فی الدرّس بعدم خیار الغبن، و يظهر من کلام ابن الجنید، لأنّ البیع مبنی علی المکایسه و المغالبه ...» الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۲۷۵ و بنگرید: شرح خيارات اللّمعه از فقیه محقق شیخ علی بن الشیخ جعفر کاشف الغطاء، ص ۱۲۵.

دویم: نبودن آن یسیر [اندک] پس نقصان لغوی کفایت نمی کند بلکه باید معنی به [قابل توجه] باشد و در نظر عرف صدق ضرر کند.

سیم: بودن غبن در حین معامله، پس اگر بعد تفاوت پیدا شود- و لو به فاصله قلیلی، و لو به اضعاف [چند برابر] قیمت- ثمر ندارد.

چهارم: جاهل بودن مغبون به غبن.

پنجم: عدم اسقاط آن در ضمن العقد.

ششم: عدم صلح آن، پس با اجتماع شرائط، خیار غبن ثابت و جاری است.

بلی کلامی در مقام است [که] در دو مقام بیان می شود.

مقام اول: این است که اگر مصالحه نمود غبن احتمالی خود را به خیال اینکه نهایت آنچه تصور شود مثلاً ده تومان است بعد معلوم شود بیشتر است إلی ضعف [دو برابر] بلکه اضعاف بوده، ظاهر این است که خیار غبن جاری است؛ و صرح به جماعه من الأوائل و الأواخر (۱)، و الدلیل علیه قاعده الضرر (۲) خصوصاً مع تأییدها بفتوی هذه الأجله؛ پس صلح به خیال بعض، مانع از خیار نیست.

مقام دویم: آنچه متعارف است که در قباله جات می نویسند از صلح غبن، و غبن در غبن بالغاً ما بلغ- و لو إلی ألف تومان مثلاً- با عدم جریان صیغه، یا با جریان و عدم التفات و قصد، مانع خیار نیست.

بقی کلام آخر و هو: أنَّ صحَّه المعامله و الخیار یترتبان علی المعاملات العقلانیه فلو كانت خارجة من عادات العقلاء و معدوده من الأفعال السفهیه أمکن الإشکال فی أصل الصحه و أول من حکم بالبطلان فی السفهیه أفقه الأوائل و الأواخر، الشهید الأول، و الله العالم.

۱- ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۴۳.

۲- ر. ک: القواعد الفقہیہ، محقق بجنوردی، ج ۱، ص ۲۰۹، قاعده هشتم.

مسئله [۳] ... چه می فرمایید در این مسئله که ملکی تیول دو برادر بوده که دیوان، ملکی را به آنها واگذار نموده،

و هر یک مستمری هم داشته [که] از بابت تیول همه ساله می دادند و از منافعش هر دو منتفع می شدند، یکی از این دو فوت می شود که مجتهد بوده [و] اولاد صغیر دارد. برادر دیگر که حی است، همه ساله، مستمری صغار را کما فی السابق بابت مالیات ملک تیول می دادند، و از منافع همه منتفع می شدند، و شهریه [- ماهیانه] به آنها می رسانید، این برادر که عمو است هم فوت می شود، ورثه اش مدعی می شوند که پدر ما، ملک را به عنوان خالصه، از دیوان به اسم خودش قباله نموده؛ و پیشکار دیوان هم می گوید ثمن او را از وقت خرید از مستمری مشترکی هر دو دادم؛ آیا این معامله صحیح است و ملک مختص برادری می شود که قباله به اسم خود کرده یا خیر؟ بینوا توجروا.

جواب: إجمالاً ید مسلم (۱) معتبر است به ملکیت هر دو نفر برادر، و هر کدام فوت شده باشند - چه مجتهد و چه غیر مجتهد - راجع است به وارث او، و تصرف برادر دیگر - غیر مجتهد - بعد از فوت اول در اموال صغارش با معلومیت جهت تصرف - که از بابت بزرگتری می باشد - موجب دفع ملکیت سابقه نخواهد بود، و خریدن از سلطان - چه به اسم خود و چه به اسم غیر خود، چه با دادن وجه مستمری و چه با ندادن - مضرّ به ملکیت ورثه برادر مجتهد نیست؛ چنانچه در زمان تصرف سلطان و اجزاء سلطان، مکرر در مجلس و منبر گفتم که این تیولات بر پنج قسم است.

اول: آن است که ملک در تصرف مسلمانی است با قباله جات، و خود متصرف هم مدعی ملکیت است، مجرد نقل از سلطان و اجزاء آن، نه رفع ملکیت از ذی الید می کند، [و] نه موجب حقی برای مصالح له می شود.

۱- ر. ک: قواعد فقهیه للمحقق البجنوردی، ج ۱، ص ۱۲۹، قاعده ششم.

دویم: این است که شخص متصرف است، و معلوم نیست جهت تصرف از استناد به نقل خاص یا نقل از حاکم شرع مطاع به عنوان مجهولیت، باز حکم سابق را دارد.

سیم: وجود متصرف، و معلومیت استناد از جانب حاکم شرع - چه خودش حاکم باشد یا از غیر مأذون باشد - این هم ملحق به سابق است در حکم.

چهارم: آنکه متصرف مدعی ملکیت منفعت باشد؛ بعد از اقرار به عدم ملکیت عین، سلب ملکیت عین از او می شود، و ید در منافع معتبر است علی الأقوی، و اشکال محقق نراقی (۱) در ید منفعت، ضعیف است؛ پس در این صورت، انتزاع از ید متصرف نیز نمی توان نمود؛ هرچند عین مال دیگری بشود.

پنجم: آنکه ملک در ید کسی باشد، و خودش مقر است به عدم نقل از مالک خاص، یا حاکم شرع، در این صورت: یا احيائي کرده است، یا احتمال احيائي می رود، باز سلب ملکیت از او نخواهد شد.

بلی اگر هیچ کدام از این جهات نباشد، و احتمال هم نرود - حتی احتمال تقاص از بابت مظالم، یا تصرف از بابت مجهولیت؛ - و قائل شدیم به عدم اشتراط إذن الحاكم فی المال المجهول، در اینجا سلب ملکیت از متصرف بالمره می شود؛ لکن به دست او نیز، انتقال از دیوان با محض ادعاء، باز منع متصرف را نمی توان نمود مگر از بابت حسبه و نهی از منکر.

بلی اگر ملکی در ید عمال دیوان باشد از جانب سلطان، و متصرفی در کار نباشد، و اخذ از متصرف هم معلوم نباشد - مثل بعض املاک صدریه (۲) - در این صورت، بعد از

۱- ر. ک: مستند الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۲.

۲- منظور حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، وزیر فتحعلی شاه قاجار، بانی مدرسه صدر اصفهان و نجف، متوفای ۱۲۳۹ ق و مدفون در سرداب مدرسه صدر نجف می باشد، وی از رجال نامی، خیراندیش و نیکوکار بوده است. شرح حال مفصل وی را نگر در: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۷۳، رقم ۵۴۹ و کشکول طبسی، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۵۲.

انتقال دیوان؛ و نقل از حاکم مطاع، ثمر می کند و حکم به ملکیت منتقل إلیه می شود، بعض از اجله معاصرین - اعلی الله مقامه - خیلی اقدام در تخریب این بنیان نمودند؛ ولی هنوز رفع شبهه از عوام طلبه و سایر عوام نشده و باز این مطالب اسباب فساد است.

مسئله [۴] زیدی مایملکش را صلح می کند به یکی از اولادش، مشروط به شرائطی،

و بعد از فوت مصالح، متصالح تخلف می کند از مقتضای شروط - کلاً أم بعضاً - آیا خیار فسخ به جهت سایر ورثه، جاری است یا خیر؟ و آیا به فسخ بعض از ورثه، جمیع آثار صلح، فسخ می شود یا بالنسبه به سهم فاسخ؟ و آیا فسخ، محتاج است به اجتماع همه ورثات یا خیر؟

[جواب:] جواب در ضمن چند مقام است:

[مقام] اول: این است که شرط التزام، در ضمن عقد است کما صرح به فی القاموس (۱)، و مقتضای عمومات عقود و شروط، لزوم وفا است.

[مقام] ثانی آیا تخلف شرط، موجب خیار است یا نه؟ و بنا بر اول، آیا به مقتضای قاعده است یا دلیل خاص، یا دایر مدار ضرر است؟

تحقیق، قسم اول است، و قواعد متصوره در مقام سه قاعده است کما بین فی الخیارات مفصلاً.

و امّا دویم حقّ عموم خیار است به ملاحظه خبر ابی الجارود، و ضعف دلالت و سند - چنانچه در کلمات فقهاء است اگرچه رمی به ضعف، ضعیف است، لکن ابی الجارود موثقاً کما لا یخفی علی من تتبع الرجال (۲) - منجبر است به شهرت عظیمه استنادیه؛ و مّمن

۱- القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- مشهور بین دانشمندان علم رجال ضعیف بودن ابی الجارود است، اما محدث نوری در خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۱، شماره ۳۶۳، با استناد به کلام شیخ مفید قدس سرّه در الرساله العدديه او را توثیق کرده است. در این مورد رجوع کنید به: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶ و قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۲۰، شماره ۳۰۱۳.

صَرَّحَ بِهِ [الفاضل] النراقی فی المستند. (۱)

و أمّا سیم: فالأمر یدور مدار الضرر؛ و اندک انجباری را که در قاعده ضرر و حرج لازم می دانیم در مقام، موجود است لفتوی المعظم.

مقام ثالث: این است که بنا بر اول و ثانی خیار مطلقاً ثابت است، و بنا بر ثالث، موکول به وجود ضرر است؛ و قدر متیقن صورت الزام حاکم است، و عدم الزام مشروط علیه، مع وجود الضرر.

مقام چهارم: خیار مورث است؛ لکونه حقاً من الحقوق نصّاً و إجماعاً (۲)، و کلّ حقّ موروث لما ورد من «أنّ ما ترک [المیّت] من حقّ فهو لوارثه» (۳).

۱- مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

۲- بنگرید: تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۳۶، السرائر، ج ۲، ص ۲۴۹، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۳۴۱، الرياض، ج ۸، ص ۲۰۲، مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲ و المكاسب للشیخ الأنصاری، ج ۶، ص ۱۰۹.

۳- با جستجوی فراوان به این روایت دسترسی پیدا نکردیم، امّا اعلام زیر این روایت را نقل نموده اند: الف: شهید ثانی در مسالک الأفهام ج ۱۲، ص ۳۴۱. ب: محدث کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۸۲. ج: محدث بحرانی در حدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۳۲۶. د: وحید بهبهانی در حاشیه مجمع الفائده و البرهان، ص ۲۱۴. ه: سید طباطبائی در ریاض المسائل، ج ۸، ص ۲۰۲، این روایت را نقل نموده اند؛ و: و محقق عاملی در مفتاح الکرامه، ج ۱۴، ص ۲۸۹ در مورد آن می فرماید: و یدلّ علیه النبوی المنجبر بعمل العلماء «ما ترک المیّت من حقّ فهو لوارثه» المؤید بعمومات الإرث کتاباً و سنّه. برای توضیح بیشتر بنگرید: به «کتاب الخیارات» آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۲۷۱

[مقام] پنجم این است که فسخ احد ورثه، کفایت می کند- چه دیگران ساکت باشند، یا معارض- و فاسخ، مقدم است.

[مقام] ششم این است که امضاء متصالح، شرط نیست و رضا و عدم آن علی السویه است؛ و الله العالم.

مسئله [۵] [سدهای متعدده روی رودخانه و مانع شدن از آمدن آب به پائین دست]

در مثل رودخانه زاینده رود که سدهای متعدده، جهت تعدیل و تقسیم آب بسته شده، آیا ارباب سده فوق می توانند سده خود را بلندتر کنند که مانع شود از آمدن آب به پائین، هرچند باعث شود خشک شدن املاک و زراعات و باغات سدهای پائین دست را یا خیر؟

جواب: کلام در این مسئله در سه مقام است.

مقام اول: در انهار مستحده، پس آنچه در فم [دهانه] نهر وارد می شود تمام را، صاحب نهر مالک است، به نحوی که می تواند قطره ای به لا-حقین نهد- یعنی آن کسانی که ملکی بعد احداث کرده اند- و می تواند بفروشد و اراضی جدید احداث کند، و طاحونه [آسیاب] بسازد؛ به جهت این که به حیات، مالک می شود، نظیر احتطاب و غیره، و قول شیخ طوسی به اولویت (۱) ضعیف است، کما بین فی محله.

مقام دوم: در انهار عظیمه قدیم است؛ مثل زاینده رود و نحوه، پس حق این است که صاحب سده و اراضی فوق، مختار است در تصرف در آب، به مقدار اراضی سابقه، به قدر متعارف در زرع به میزان خود و در شجر به میزان خود؛ چنانچه در بعض روایات

هم از سید انبیاء صلی الله علیه و آله تحدید شده؛ (۱) پس زیاده بر اندازه آن اراضی و قدر متعارف - چه به جهت اراضی مستحدثه باشد و چه طاحونه، و چه در اراضی سابقه زیاده بر متعارف و میزان معمولی - حقی ندارد، و جائز نیست؛ مگر در وقتی که مزاحم با حق سائرین و لاحقین نشود؛ پس بند و سده را بلند کردن، جهت شرب اراضی سابقه، مانعی ندارد؛ و لو این که اراضی پائین و لاحقین، کلیه بائر شود و بخشکد، و اما اگر به جهت غیر آن اراضی یا زیاده بر میزان متعارف باشد، حقی ندارد.

[مقام] سیم: اگر جماعتی شریک شوند در حفر نهر - چنانچه علامه در تذکره (۲) و قواعد (۳) فرموده - در صورت نقصان آب، همه علی السویه هستند، و باید تقسیم شود به یکی از طرق شرعی، و تقدّم و تأخّر مکانی در اینجا، باعث اولویت نخواهد شد.

مسأله [۶] مسأله: هرگاه ملکی وقف شود بر اولاد ذکور، و اتفاق بیفتد انقراض آنها، و مقطوع الآخر باشد؛

آیا اصل وقف صحیح است یا باطل؟ و بر فرض بطلان، ملک به وارث واقف، می رسد یا موقوف علیه؟

جواب: کلام در دو مقام است.

[مقام] اول در صحّت چنین وقفی است، و در مسأله، سه قول است.

قول اول، صحّت است وقفاً، کما اختاره جماعه منهم الشیخان و ابن البرّاج. (۴)

۱- روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام قال سمعته يقول: «قضی رسول الله صلی الله علیه و آله فی سیل وادی مهزور: للزرع إلى الشراک و للنخل إلى الکعب ثم یرسل الماء إلى أسفل من ذلك» کافی، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۱.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴- المقنعه، ص ۶۵۵؛ المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۲؛ الخلاف، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المهذب، ج ۲، ص ۹۱.

قول دويم، صحت است حبسا، كما هو مختار جماعه و عليه كثير من المتأخرين. (١)

قول سيم، بطلان است مطلقا، كما نقله الشيخ الطوسي (٢) و لم يتعين القائل؛ لكنه صريح العلامة في التحرير (٣)، و الفخر في الإيضاح (٤)؛ و الأقوى الصحه حبسا لكن لا مطلقا.

و التفصيل: أن الواقف قد يوقف و يقصد الوقف الحقيقي. و قد يوقف بقصد الحبس و لو كان بصورة الوقف، و القرينه كون الموقوف عليه ما ينقرض غالبا.

و ثالثه يكون جاهلا بعنوان الوقف و الحبس، و إنما يقع منه مجرد حبس العين و تسبيل الثمره.

و رابعه أن لا يعلم الغرض المقصود أصلا- كما في مثل فرض السؤال- فالمحكوم بالبطلان إنما هو الصورة الأولى، و أما الثلاثه الأخيره فيكفي في صحه الأولين عموم الأدله، و فقدان المانع؛ و في الثالث و الأخير أصاله الصحه في فعل المسلم.

مقام دويم: في أنه على فرض البطلان فلن الملك؛ و فيه ثلاثه أقوال (٥)، و الأقوى رجوعه إلى الواقف لو كان حيا، و إلّا فيلّي وارثه دون الموقوف عليه؛ و المعيار في الوارث

١- از آن جمله: ابن حمزه در الوسيله، ص ٢٧٠؛ محقق حلي در شرايع الإسلام، ج ٢، ص ٢١٧؛ علامه حلي در إرشاد الأذهان، ج ١، ص ٤٥٢ و قواعد الأحكام، ج ٢، ص ٣٨٩ و شهيد أول در الدروس الشرعيه، ج ٢، ص ٢٦٤ و مسالك الأفهام، ج ٥، ص ٣٥٦، و الروضه البهيه، ج ٣، ص ١٦٩. و بنگريد: رياض المسائل، ج ١٠، ص ١٠٧؛ و جواهر الكلام، ج ٢٨، ص ٥١.

٢- المبسوط، ج ٣، ص ٢٩٢؛ الخلاف، ج ٣، صص ٥٤٣-٥٤٤، مسألة ٩.

٣- تحرير الأحكام، ج ٣، ص ٢٧٤.

٤- إيضاح الفوائد، ج ٢، ص ٣٩٣.

٥- بنگريد: شرايع الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٨؛ المهذب البارع، ج ٣، ص ٥٠؛ مسالك الأفهام، ج ٥، ص ٣٥٦؛ كفايه الأحكام، ج ٢، ص ١٠؛ رياض المسائل، ج ٩، ص ١٩؛ جواهر الكلام، ج ٢٨، ص ٥٨.

هو الوارث حين الفوت، لا حين الانقراض. (۱)

مسئله [۷] زیدی فوت شده پدر و مادر دارد، و لکن پدرش بابی است؛ چنین پدری ارث می برد یا خیر؟

جواب: بابی در عناوین أخبار اهل بیت علیهم السّلام نیست؛ بلی شیخ اجل شیخ ابی جعفر طوسی قدّس سرّه - که از اعظم علماء شیعه است - در کتاب خود می فرماید: «فی البایئه لعنهم الله» (۲)، بلی این طائفه معروفه - خذلهم الله - آنچه محقق است و به شیاع و تواتر شنیده شده است قائل هستند به نسخ احکام شریعت سید انام، و قائل به این قول، خارج از اسلام است، و اگر بخواهیم کفریات آنها را جمع کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، إجمالاً به ضرورت شریعت سید انام، این فرقه ضالّه، تمام احکام کفر بر آنها جاری است، و فرقی نیست ما بین طوائف آنها از ازلی، و بهائی، و تابع عباس افندی لعنه الله علیهم اجمعین - بلی اگر به واسطه شهواتیت نفسانیه، کسی با آنها محشور باشد؛ و به اعتقادات اسلامیه باقی باشد - کما هو المسموع فی کثیر منهم - حکم به کفر نمی شود، و الله العالم.

مسئله [۸] زیدی است پنج شش سال است رفته، و مفقود الخبر شده اولاً بفرمائید تکلیف زوجه او چیست؟ و ثانياً اموال او را باید چه کسی تصرف کند؟

[آیا] می شود وارث او تقسیم کنند یا خیر؟ متّع الله المسلمین بطول بقائکم.

۱- لازم به ذکر است که از مؤلف این رساله، رساله قبض الوقف با تحقیق این جانب در میراث حوزه اصفهان، دفتر دوم به چاپ رسیده است.

۲- الغیبه، ص ۳۹۷.

جواب اجمالی مسأله: اما زوجه، پس اولی و احوط صبر کردن است تا عمر طبیعی شوهرش برسد، آن وقت مختار است؛ و الا باید عرض حال خود را به حاکم شرع جامع الشرائط بنماید، و حاکم او را امر کند به تربص و صبر تا چهار سال، و در خلال این مدّت فحص، از تمام جهاتی که محتمل است این شخص در آنجا باشد به ارسال رسل و مکاتیب بنماید، و بعد از یأس و انقضاء مدّت، احوط این است که حاکم طلاق بگوید، و بعد از عدّه می تواند شوهر کند. (۱)

و اما حکم اموالش: ففیه خلاف.

الأحوط الصبر أيضا إلى انقضاء العمر الطبيعي، و هو مقتضى الاستصحاب أيضا من جهتين، و عليه جماعه من القدماء و المتأخرين. (۲)

و قيل بالصبر إلى عشر سنين؛ (۳) نظرا إلى بعض الروايات. (۴)

و السيد المرتضى (۵) اختار أربع سنين؛ للإجماع، و الأولویّه بالنسبه إلى النکاح - كما

۱- بنگرید: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۶۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۸۵.

۲- از آن جمله شیخ الطائفه فی المبسوط، ج ۴، ص ۱۲۵ و الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۹ و ابن بزّاج در المهذب البارع، ج ۲، ص ۱۶۶ و ابن حمزه طوسی در الوسيله، ص ۴۰۰ و ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۳، ص ۲۹۸ و محقق حلّی در شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و علامه حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و شهید اول در اللمعه الدمشقیه، ص ۲۲۳ و مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۵۷؛ و فاضل مقداد این قول را اولی و احوط شمرده است. ر. ک: التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۲۰۷.

۳- صاحب این قول را نیافتیم، ولی این قول را علامه حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و محقق حلّی در المختصر النافع، ص ۲۶۶ و شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و شهید ثانی در الروضه البهیة، ج ۸، ص ۵۰ نقل نموده اند.

۴- از آن جمله صحیحہ علیّ بن مهزیار، الکافی، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۶؛ التهذیب ج ۹، ص ۳۹۰، ح ۱۳۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۹۹، ح ۷.

۵- الانتصار، ص ۵۹۵.

فی مسئله الفضولی-، و لحدیثین صحیحین (۱) أحدهما صحیحه سماعه؛ و هذا هو الأظهر،- خصوصاً مع ذهاب جمع من المتأخرین كالمحقق القمی (۲) و غیره (۳) بذلك- فإنه صرح بذلك مع الإمكان و مع عدمه بالصبر إلى العمر الطبيعي.

نعم قد يستشكل فی سماعه بكونه من الموثقات، نظراً إلى رميه بالوقف فی بعض الكلمات (۴).

و الجواب:- بعد الفحص عن كفايه الإجماع و الصحيح الآخر (۵) و حجیه الموثقات- أن القول بكون سماعه موثقاً لا صحیحاً ناش من قلّه التتبع؛ فإنّ الوقف على أقسام.

۱- الكافی، ج ۷، ص ۱۵۵، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۰، ح ۹. و دوّمین این روایات صحیحۀ اسحاق بن عمار بنا بر نظر مصنف؛ الكافی، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۵؛ الوسائل، ج ۲۶، ص ۲۹۸، ح ۵.

۲- جامع الشتات، ج ۳، ص ۱۲، سؤال ۶.

۳- از آن جمله محقق سبزواری در کفایه الأحكام، ج ۲، صص ۸۰۵-۸۰۶، و این قول را شهید اول در الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۳۵۲ و شهید ثانی در الروضه البهیة، ج ۸، ص ۵۰ قوی شمرده اند و همچنین شهید ثانی در مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۵۹ این قول را وجیه دانسته؛ و در این خصوص محدث کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۳۱۹ فرموده است: «أنه سیّد الأقوال».

۴- شیخ صدوق در فقیه، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱۹۰۳ و ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱۹۶۶، تصریح به واقفی بودن سماعه نموده است و پیروی نموده ایشان را شیخ طوسی در رجال خود، ص ۲۳۷، شماره ۵۰۲۱؛ ولی با این حال ممکن است که قول به واقفی نبودن سماعه را بپذیریم به دلایل زیر: الف: وی از بزرگان روات و از چهره های سرشناس می باشد و چنانچه او از طایفه واقفه می بود این مطلب شایع و ظاهر می شد اما مرحوم برقی و کشی و نجاشی متعرض این مطلب نشده اند. ب: مرحوم نجاشی در شرح حال وی کلمه ثقه را به کار برده. ج: ابن غضائری که به این امور اهتمام ویژه ای دارد سخنی در این رابطه نگفته است؛ برای توضیح بیشتر رجوع کنید: موسوعه الرجالیه المیسره، ص ۲۲۶، شماره ۲۷۴۴.

۵- یعنی صحیحۀ اسحاق بن عمار (بنا بر نظریۀ مصنف).

الأول: من روى عن الصادق عليه السّلام أنّ الكاظم عليه السّلام قائم و إمام الزّمان (۱) مع الغفله عن أنّ كلّ إمام كذلك؛ و إن كان الذى يملأ الأرض قسطاً و عدلاً هو الثّانى عشر مع موته فى حياه الكاظم عليه السّلام كسماعه و هو صحيح لعدم لزوم الاعتقاد بالإمام اللاحق الذى لم يدرك زمانه و إلّا لزم ضعف مثل زراره و أضرابه، و هو باطل قطعاً.

الثانى: من روى ذلك و أدرك الرضا عليه السّلام مع عدم المعادات معه و هو موثّق.

الثالث: من أدركه مع إظهار المعادات كالبطائنى؛ و هو ضعيف فيرتفع أصل الإشكال فتدبّر و اغتتم. (۲)

مسأله [۹] حجه الإسلام- أدام الله ظلّكم- چه می فرمایید در این مسأله: هرگاه زیدی پسری و دختری دارد، هر دو فوت شده اند،

و از پسرش دختری، و از دخترش پسری دارد که جدّ این دو می شود، و آنها را به یکدیگر تزویج می کند، و پسر اظهار کراهت می کند؛ و امضاء نمی کند؛ و فرار می کند؛ و قریب پنج سال مفقود الخیر شده، حالیه زید هم فوت شده، مادر دختر- که عروس زید بوده- مطالبه مهریه دخترش را می کند. آیا چنین حقّی را دارد یا خیر؟ و آیا صغارت و کبارت متزواجین، یا احدهما، باعث اختلاف حکم می شود؟

[جواب] بسم الله الرحمن الرحيم جواب از این مسأله در ضمن چهارده مقام است. مقام اول این است که آیا شرط است در ولایت جدّ أبی، بقاء پدر، یا شرط نیست؟ مسأله محلّ خلاف است. (۳)

۱- کمال الدین، ص ۳۶۱، ح ۵؛ ولی این روایت، بنا بر جستجوی ما، از امام کاظم علیه السّلام می باشد.

۲- بنگرید: الفوائد الرجالیه (وحید بهبهانی)، صص ۴۰-۴۳، توضیح المقال فی علم الرجال، صص ۲۲۳-۲۲۵، و برای آگاهی از ردیه هایی که برای طایفه واقفه نوشته شده است رجوع کنید: بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۲۵۰-۲۷۵.

۳- ر. ک: شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰؛ مسالك الأفهام، ج ۷، ص ۱۱۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۷۱ و مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

صریح صدوق (۱) و شیخ طوسی در خلاف (۲) و نهاییه (۳) قول اول است، و حکایت شده از مبسوط (۴) نیز، و اختیار کرده اند آن را، اسکافی (۵)، و حلبی (۶)، و دیلمی (۷)، و الصهرشتی (۸)، و قطب راوندی (۹)، و ابن زهره (۱۰)، ابن حمزه (۱۱)؛ و میل کرده به سوی او قطب رازی (۱۲) از متأخرین، و در خلاف (۱۳) ادعای إجماع کرده صریحا، و ابن زهره (۱۴) ظاهرا؛ و محکی از مفید (۱۵)، و سید (۱۶)، و ابن إدريس (۱۷)، و صاحب جامع (۱۸)، و محقق (۱۹) و علامه در بعض کتب (۲۰)، قول ثانی است که عدم اشتراط باشد، و اختیار کرده است این قول را جمله ای از متأخر متأخرین ممن قاربوا عصرنا، (۲۱) و دلیل این قول استصحاب است؛ و بودن ولایت

- ۱- الهدایه، ص ۲۶۰.
- ۲- الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۵.
- ۳- النهایه، صص ۴۶۵-۴۶۶.
- ۴- المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۴.
- ۵- این قول را علامه حلی از اسکافی نقل نموده است؛ ر. ک: مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰.
- ۶- الکافی، ص ۲۹۲.
- ۷- المراسم، ص ۱۴۸.
- ۸- إصباح الشیعه، ص ۴۰۴.
- ۹- فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸.
- ۱۰- غنیه النزوع، ص ۳۴۲.
- ۱۱- الوسیله، صص ۲۹۹-۳۰۰.
- ۱۲- نقل کرده است از او فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۱۳- الخلاف، ج ۴، صص ۲۶۵-۲۶۶، مسأله ۱۷.
- ۱۴- الغنیه، ص ۳۴۲.
- ۱۵- المقنعه، ص ۵۱۱.
- ۱۶- الانتصار، ص ۱۲۱.
- ۱۷- السرائر، ج ۲، ص ۵۶۱.
- ۱۸- الجامع للشرائع، ص ۴۳۸.
- ۱۹- النافع، ص ۱۳۸.
- ۲۰- تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۴۳۴، مسأله ۴۹۳۵.
- ۲۱- از آن جمله صاحب ریاض المسائل و صاحب جواهر الکلام ر. ک: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، صص ۱۷۱-۱۷۲.

جد اقوی از ولایت اب، پس باطل نمی شود اقوی به فوت اضعف؛ و صحیح ابن سنان (۱) - که عبد الله است نه محمد -

«الذی بیده عقده النکاح هو ولی امرها»

(۲) و لا خلاف فی أنّ الجد ولی امرها.

أقول: أما استصحاب پس مدفوع است، نه به ملاحظه عدم جریان در جمیع موارد، و نه به ملاحظه استصحاب حال و محل - چنانچه [فاضل] نراقی فرموده است (۳) -، و نه به واسطه شک در کیفیت اقتضاء، بلکه به ملاحظه دلیل حاکم.

و اما وجه دویم پس در کمال ضعف، و از قبیل وجوه استحسانیه است که منشأ حکم شرعی نمی شود.

و امّا صحیحہ [عبد الله بن سنان]، پس جواب می دهیم تاره به عدم تمامیت دلالت، و اخری به واسطه معارضه، اما اولی به جهت احتمال این که روایت مسوّق باشد از برای

۱- «ابن سنان» عنوانی است که برای دو تن از روایت به کار رفته است، یکی عبد الله بن سنان - که ثقة است - و دیگری محمد بن سنان - که مشهور وی را ضعیف می دانند - و هرگاه این عنوان «ابن سنان» به تنهایی به کار رود برای این که بدانیم کدام یک از دو فرد فوق، مورد نظر می باشند باید ملاحظه شود که اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام صادق علیه السلام باشد پس بدون شک مقصود، عبد الله بن سنان است؛ و اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام کاظم یا امام رضا یا امام جواد علیهم السلام باشند پس بدون شک مقصود محمد بن سنان است و همچنین است اگر روایت وی - ابن سنان - از این سه امام بزرگوار با واسطه باشد؛ بنگرید: حاوی الأقوال، ج ۴، صص ۴۴۳ - ۴۴۴؛ عدّه الرجال، ج ۱، صص ۲۲۴ - ۲۲۸؛ الفوائد الرجالیه «محقق خواجه» ص ۱۹۶ و ۳۵۰؛ الرسائل الرجالیه (از فقیه محقق رجالی سید محمد باقر شفتی) صص ۶۰۹ - ۶۳۷، الرسائل الرجالیه (أبی المعالی کلباسی)، ج ۳، صص ۶۷۰ - ۶۷۱، (التنبیه الثامن)، سماء المقال، ج ۱، صص ۵۴۹ - ۵۵۰.

۲- التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۲، ح ۱۵۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ح ۲.

۳- مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

بیان ولی امر، نه آن کسی که به ید او عقدۀ نکاح باشد یا نباشد، یا این که مراد به ولی امر، ولی امر در نکاح است؛ پس می باشد مسوق از برای بیان

«من بیده عقدہ النکاح»

- که آن چنان کسی است که از برای او عفو باشد از صدق- و این که بوده باشد مراد آن کس، از کسی که به ید اوست عقدہ نکاح، آن کسی که از برای او عفو باشد، نه کسی که به دست او تزویج است، یعنی کسی که از برای او عفو است، آن کس، ولی امر است؛ و دلالت می کند بر این مطلب اخبار کثیره که مصرّحه است به این که

من بیده النکاح الأخر و الوصی و الوکیل فی المعاملات.

(۱) و اما ثانیه به تخصیص روایت- بر فرض تمامیت- به موثقه بقباق (۲)؛ پس دور نیست ترجیح قول به اشتراط [را].

مطلب دوم: این است که آن کسی که قابل ولایت است جدّ اَبی است؛ پس پدرِ مادر و پدرِ مادرِ جدّ اَبی، خارج از محل کلام است؛ اگرچه بعض روایات شامل است (۳)، و خروج اَوّل، بعد از عدم تبادر و انصراف، إجماع است؛ و اما دوم پس دلیلی بر خروج نیست؛ چنانچه علامه در تذکره (۴) قرار داده نظر را در حقیقتش با عدم اَب اَب، بلکه با بودن نیز، لکن احتیاط مقتضی اقتضار بر اَوّل است.

مطلب سوم: خیار از برای صبیّه بعد از بلوغ نیست؛ هرگاه تزویج کند او را ولی،

۱- بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ابواب عقد النکاح، باب ۸.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۹۶، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹۰، ح ۴. (منظور از بقباق ابو العباس الفضل بن عبد الملک است که مرحوم نجاشی و علامه حلی از وی چنین یاد می کنند: «مولی، کوفی، ثقه، عین، روی عن اَبی عبد الله علیه السلام» بنگرید: رجال نجاشی، ص ۳۰۸، شماره ۸۴۳ و خلاصه الأقوال، ص ۲۲۹، شماره ۷۷۳).

۳- بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۵.

۴- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۷.

قبل از بلوغ بلا خلاف کما ادّعا جماعه (۱) بل إجماعا (۲)، و حکایت إجماع مستفیض است، و دلالت می کند بر این مطلب، صحاح متعدّده مثل صحیح ابن یقطين «إذا بلغت الجارية فلم ترض فما حالها؟ قال: لا بأس إذا رضی أبوها أو وليها» (۳).

مطلب چهارم: هم چنین است صبی، (۴) به جهت صحیحۀ حدّاء (۵)، و صحیحۀ محمّد (۶) خلافاً للمحکّی عن النّهایه (۷)، و السرائر (۸)، و القاضی (۹)، و ابن حمزه (۱۰) پس اثبات کرده اند تخییر را از برای صبی، بعد از بلوغ به جهت عموم روایت أبان (۱۱) و روایت بقباق؛ و در آخر روایت است

«إذا زوّج الرجل ابنه فذلک إلى ابنه و إذا زوّج ابنته جاز»

، پس مسأله خالی از اشکال نیست؛ و دعوی تسلّم یا تسالم از بعضی، ناشی از عدم اطلاع است؛ و لکن مع ذلک، اقوی قول اوّل است لصحیحۀ الحدّاء، و صحیحۀ محمّد بن مسلم المثبتۀ لتوارثهما المنافی ذلک للإلحاق بالفضولی؛ و لما دلّ علی أنّ التزویج للجدّ إذا تعارض مع الأب- و لو کان له الخيار- کان منوط باختیاره و هذا الاختیار مقدّمه علیها من وجوه عدیده، و علی فرض التعارض فالأصل هو الصّحّه و اللزوم.

- ۱- از آن جمله شیخ طوسی در الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۶ و ابن زهره در الغنیه، ص ۳۴۲.
- ۲- بنگرید: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۸ و مستند الشیعۀ، ج ۱۶، ص ۱۳۱.
- ۳- التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲، ح ۱۵۴۳؛ وسائل الشیعۀ، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۷.
- ۴- بنگرید: کشف اللثام، ج ۷، ص ۹۸؛ ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۹۱؛ مستند الشیعۀ، ج ۱۶، ص ۱۳۲.
- ۵- الکافی، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱؛ التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸، ح ۱۵۵۵؛ وسائل الشیعۀ، ج ۲۶، ص ۲۱۹، ح ۱.
- ۶- التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲، ح ۱۵۴۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۸۵۴؛ وسائل الشیعۀ، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۸.
- ۷- النّهایه، ص ۴۶۷.
- ۸- السرائر، ج ۲، ص ۵۶۸.
- ۹- المهدّب، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۱۰- الوسیله، ص ۳۰۰.
- ۱۱- التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۳، ح ۱۵۷۶؛ وسائل الشیعۀ، ج ۲۰، ص ۲۹۳، ح ۳.

مطلب پنجم: اگر جدّ، دختر پسر خود را از برای پسر پسر خود، عقد کند، نافذ است و خیاری از برای آنها بعد از بلوغ نیست.

مطلب ششم: اگر دختر پسر خود را، از برای پسر دختر خود عقد کند در حالت صغر هر دو، از برای دختر خیاری نیست، لکن از برای پسر خیاری است؛ می تواند بعد از بلوغ امضا و می تواند رد کند.

مطلب هفتم: همین صورت با این که معلوم شود پسر بعد از بلوغ، رد کرده است در حالت عقل و رشد، پس عقد باطل می شود، و دختر مستحقّ مهر نیست.

مطلب هشتم: این که پسر قبل از بلوغ فوت شود، و دختر باقی بماند؛ آیا دختر می تواند مطالبه مهر و ارث کند یا نه؟ پس می گوئیم عقد باطل می شود؛ و دختر نه حقّ مهر دارد نه ارث؛ و مسأله محل اشکال نیست [بلکه] معقد إجماع و نصوص است.

مطلب نهم: آن است که پسر به حدّ بلوغ برسد، و بعد از بلوغ رد کند، إجماعاً عقد باطل و ترتیب اثری بر او نخواهد شد.

مطلب دهم: این است که بعد از بلوغ، قبول کند و امضا نماید قولاً یا فعلاً، عقد صحیح و لازم می شود، و اگر دختر فوت شد [شوهر] دختر ارث می برد، و امّیا در مهر، خلاف عظیم است جمع کثیری، بلکه مشهور قائل تمام مهرند، و جماعتی قائل به نصفند، و جدّ مرحوم، میرزای قمی - أعلى الله مقامه - می فرماید: «احوط در این مسأله صلح است»؛ و در سؤال و جواب می فرماید: «من در این مسأله - مثل بسیاری از مسائل - حیرانم؛ و می گویم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده:

الصلح خیر

و مردم می گویند خیر خیر، لکن حقیر در سوابق ایام، ترجیح قول به تنصیف را داده ام.» (۱)

مطلب یازدهم: اگر چنانچه پسر بعد از امضا مفقود شد؛ مسأله محل خلاف عظیم است، و لکن اقوی این است که حاکم چهار سال معین می کند، و از اطراف فحص می کند، اگر خبر نرسید حکم به ارث و مهر بعد از چهار سال می شود؛ اگرچه در زمان غیبت، و عدم بسط ید علما- چنانچه شیخ جلیل صاحب أنوار الفقاهه می فرماید- محل اشکال است.

مطلب دوازدهم: این است که اگر رد کند بعد از بلوغ و [آنگاه] مفقود شد، عقد باطل است، و استحقاق مهر و میراث هیچ کدام در مقام نیست.

مطلب سیزدهم: آنکه این عقد اگر در حالت کبر [و بلوغ] هر دو واقع شود، شبهه نیست که عقد فضولی است و به ردّ احدهما یا هر دو باطل می شود، و قول به ولایت مستقلّه در ولیّ از برای عاقله باکره رشیده ضعیف است، بلکه می توان گفت مسبوق و ملحوق به اجماع است.

الرابع عشر: حکم فوت احدهما از مطالب سابقه، ظاهر شد؛ و الله العالم.

مسأله [۱۰] هرگاه پشت دیوار باغی را شخصی به عنوان حریم باغ و دیوارش، اشجاری غرس نموده باشد؛ و معبر هم می باشد،

حالیه می خواهد قطع اشجارش را نماید، و دیوار باغ را عقب بیاورید، و جای اشجار بنا کند، با اینکه باعث تنگی شارع خواهد شد، و علاوه نهر آبی که پشت دیوار بوده مجدداً می خواهد غرس اشجار کند [حکم آن را بیان نماید].

جواب توضیح مقصد در هشت مطلب است.

[مطلب] اول: در حریم دیوار است، و آن عبارت از کل برف انداز است، چنانچه مورد کلمات و معاهد إجماعات است. (۱)

۱- بنگرید: جامع عباسی، ص ۲۵۷، باب دهم، اقسام حریم؛ مرحوم شهید اول در الدرر السعیه، ج ۲، ص ۵۸، در این مورد می فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها و مصبّ میاها و ثلوجها» و همچنین محقق سبزواری در کفایه الأحکام، ج ۲، ص ۵۵۵، می فرماید: «... المشهور بین الأصحاب أن حریم الدار مقدار مطرح ترابها... و فی حکم مطرح التراب مطرح القمامه و الرماد و الثلج و نحو ذلك». مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۹۶ می فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها و مصبّ مائها من میزاب أو نحوه و ثلوجها و سلك الدخول و الخروج إليها».

[مطلب] دویم: حریم در جایی است که دیوار در زمین مباح باشد؛ یعنی اطرافش، پس اگر حقّ غیر، یا مملوک غیر است مثل استطراق، حریم ثابت نیست، و فرق نیست در این که شارع، ملک غیر، یا مجرد حق العبور باشد.

[مطلب] سوّم: اشکالی نیست در عدم جواز غرس اشجار، در کنار نهر، در صورت رسیدن ضرر به صاحب نهر به واسطه آن.

[مطلب] چهارم: ظاهر تحریم است و لو این که ضرری هم به صاحب نهر نرسد، و دلیل رافع از برای أصله التحریم و عدم جواز نیست.

[مطلب] پنجم: اگر کسی درخت غرس کرد بدون اذن صاحبان نهر، می توانند صاحبان نهر درخت را قطع کنند؛ و اگر هم نکردند اجرت المثل مستحقّند.

[مطلب] ششم: در صورت شک در حقیقت، معیار تصرّف فعلی است تا خلافش معلوم شود؛ پس همان طوری که معبر را، یا عبور مسلمانان را نمی توان تصرف کرد؛ همین نحو اگر درختی دیدیم در کنار نهر است، و نمی دانیم به اذن و میزان شرعی است یا عدوان، محمول به صحّت است؛ و نمی تواند کسی به مجرد دعوی عدوان، قطع کند.

[مطلب] هفتم: آنچه فقهاء تحدید فرموده اند در شارع، هفت ذراع است (۱) پس زیاده را مسلمانان می توانند تصرّف کنند؛ نهایت این است، احتیاط اذن حاکم شرع مطاعی.

۱- بنگرید: النهایه، ص ۴۱۸؛ الجامع للشرائع، ص ۲۷۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۱؛ تبصره المتعلّمین، ص ۱۴۵؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۶۰؛ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۳۸.

[مطلب] هشتم: این تحدید، در مقام نقصان است؛ پس کمتر از هفت ذراع، جائز نیست؛ و لو این که عابرین به واسطه قلت آنها محتاج نباشند، و نتیجه این مطلب این است که اگر شارع، زیاده بر هفت ذراع باشد؛ و مسلمانان محتاج باشند در عبور زیاده، جائز نیست أخذ زیاده؛ پس اگر زیاده بر هفت ذراع را تصرف کنند و محتاج الیه نباشند و ضرر به مازّه نداشته باشد، در این صورت، مانعی ندارد؛ خصوصا با إذن حاکم.

و آنچه ذکر کردیم در شارع عام است، و اما در خاص اگر صد ذراع باشد؛ احدی نمی تواند تصرف کند مگر به إذن شرکاء.

(۱)

مسأله [۱۱] هرگاه در حال نزول مطر از آسمان، بدن یا لباس شخصی، با بدن سگی ملاقات کند؛

اشاره

یا این که ترشح کند رطوبت از بدن سگ در این حال، و به جایی برسد، آیا باعث نجاست ملاقی می شود یا خیر؟ چون علمای عصر اختلاف کرده اند در حکم این مسأله.

[جواب]

بسم الله الرحمن الرحيم

[مقدمه در طهارت و مطهریت آب نازل از سماء، چند قول است]

جواب از مسأله مسطوره اقتضا دارد رسم مقدمه ای را؛ و آن مقدمه این است که در طهارت و مطهریت آب نازل از سماء، چند قول است. (۲)

۱- هذا ما أفاده- سلمه الله لكن الظاهر أن الغارس لو كان شريكا في النهر و مائه بكونه صاحب ملك يشرب منه أو يحكم في عرفهم بكون شاطئ النهر من توابع ملكه العالی- كما في بلدنا هذا- و لو مع فصل الشارع و لا سيما مع تصرف كل شريك في سهمه بالنسبه كذلك فحق منعه من الغرس أو قطعه و قلعه غير معلوم. (حاشیة نسخه؛ ظاهرا این حاشیه از شاگرد ایشان آیه الله علامه سید احمد صفائی خوانساری قدس سره است).

۲- بنگرید: جواهر الکلام (چاپ جامعه مدرسین)، ج ۶، ص ۴۸۹.

القول الأول: طهارته؛ و لو كانت قطره واحده، و هو اللازم من كلام الشهيد الثانى فى روض الجنان و نفى عنه البعد أيضا (١)؛ و هذا القول و إن كان أوثق الأقوال لكِنَّه أضعفها.

الثانى: اشتراط القوه المصححه لاسم الغيث و المطر، سواء قلّ أو كثر؛ جرى أو لم يجر؛ و هذا هو القول المشهور (٢) فى مقابل السابق.

الثالث: اعتبار الكثره و الجريان و لو بالقوه؛ و هو المحكى عن المقدّس الأردبيلى (٣).

الرابع: اعتبار مسمى الجريان بالفعل، و إن لم يجر من الميزاب و نحوه؛ و هو مختار الفاضل الهندى فى كشفه (٤)، و نفى عنه البعد فى المدارك (٥) و الكفايه (٦).

الخامس: اشتراط الجريان من الشعب، ميزابا كان أو مثله؛ و هو ظاهر ابن حمزه فى الوسيله (٧).

السادس: اشتراط الجريان من خصوص الميزاب؛ و هو ظاهر قول الشيخ (٨)، و هو أضيّق الأقوال ما لم يصرفه صارف عن ظاهره؛ و حاصل القول فيه: إنّ ذكر الميزاب إمّا للتعين، أو التمثيل، و على الثانى فالتمثيل: إمّا لبيان المقدار أو فى أصل الجريان، و على التقادير فالمراد بالجريان: إمّا خصوص الجريان حقيقه، أو ما يعمّ ذلك و الجريان حكما بأن يبلغ ماء المطر من الكثره حدّ الجريان من الميزاب و نحوه و إن لم يجر منه، أو حدّ الجريان مطلقا و إن لم يجر أصلا، و على كل تقدير فالحكم مخصوص بنفس الجارى حقيقه أو حكما، و المراد ثبوته لماء المطر مطلقا حال جريانه فى بعض المواضع تحقيقا أو تقديرا.

١- روض الجنان، ج ١، صص ٣٧١ - ٣٧٢.

٢- ر. ك: غنائم الأيام، ج ١، ص ٥٢٧ و جواهر الكلام (چاپ جامعه مدّرسين)، ج ٦، صص ٤٨٩ - ٤٩٠.

٣- مجمع الفائده و البرهان، ج ١، ص ٢٥٦.

٤- كشف اللثام، ج ١، ص ٢٥٨.

٥- مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٧.

٦- كفايه الفقه، ج ١، ص ٤٩.

٧- الوسيله، ص ٧٣.

٨- المبسوط، ج ١، ص ٦.

ثم التقدير: إما أن يلاحظ في الماء خاصه أو فيه وفي الأرض أيضا

إشاره

بأن يعتبر وسطاً في الصّلابه و الرخاوه فلا يكون صخرًا ينحدر عليه الماء سريعاً و لا رملاً يغور فيه الماء سريعاً و لا يجرى عليه و الاحتمالات المسطوره جاريه في كلام ابن حمزه إلّا أن الظاهر منه الاكتفاء بمطلق الجريان و ظاهر الشيخ اعتبار الميزاب؛ و أنت خبير برفع الاختلاف بناء على بعض الوجوه المذكوره، بل الخلاف بينهما و بين القول الثالث أو الرابع فيعود إلى اعتبار الكثره أو الجريان في الجملة و ربّما رجح القول الرابع إلى الثالث فبقى النزاع فيه و في تطهير القطره و القطرات. و تؤول الأقوال إلى ثلاثه، و الأقوى عدم اشتراط الكثره و الجريان، لكن مع وجود القوّه سواء قلّ أو كثر فلا يكتفى بمثل القطره و القطرات.

[أخبار المسأله]

لنا الأصل في الجملة و العمومات و السيره القاضيه بعدم التوقّي و النصوص المستفيضه الدالّه على طهاره المطر و الأرض مطلقاً
(١) كقول الصادق عليه السّلام

«كلّ شيء يراه ماء المطر فقد طهر»

(٢) و قوله عليه السّلام

«طين المطر لا ينجس»

(٣) و قوله عليه السّلام في الصحيح - لا كالصحيح لوجود المعدّل من قدماء الأصحاب -

«عن السّطح يبال عليه فيصيبه السّماء فيكف فيصيب الثوب فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أكثر منه»

الخبر (٤) و قد سئل عنه عليه السّلام

«عن الكنيف يكون خارجه فيمطر السماء فيقطر على القطره قال: ليس به بأس»

(٥) و الكاظمي

«في طين المطر أنّه لا بأس به أن يصيب الثوب ثلاثه أيام إلّا أن يعلم أنّه قد نجسه شيء بعد المطر»

(٦) و قوله عليه السّلام

«عن الرجل يمرّ في ماء المطر و قد صبّت فيه خمر

- ١- در این مورد بنگرید: منتقد المنافع، ج ١، ص ٢٠٥، التذنب الأولى.
- ٢- الكافي، ج ٣، ص ١٣، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٦، ح ٥.
- ٣- الفقيه، ج ١، ص ٨، ح ٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٧.
- ٤- الفقيه، ج ١، ص ٧، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٤، ح ١.
- ٥- التهذيب، ج ١، ص ٤٢٤، ح ٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٨.
- ٦- الكافي، ج ٣، ص ١٣، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٦.

فأصاب ثوبه هل يصلّى فيه قبل أن يغلسه؟ قال: لا يغسل ثوبه ولا رجله يصلّى فيه فلا بأس»

(۱) وهذا الحديث صحيحه على بن جعفر عن أخيه عليه السّلام و يمكن عدّه صحيحا باصطلاح صاحب المنتقى و المدارك
(۲) لكون الخبر مزكّي بتزكيه العدلين في كلّ مرتبه فيسمّى اصطلاحا بصحى بالتّخفيف لا الصحى بالتشديد (۳) كما توهم
السّيد الداماد قدّس سرّه (۴) و أمّا صحيحه على بن جعفر

«عن البيت يبال على ظهره و يغتسل من جنبه ثم يصيبه المطر أو يؤخذ من مائه فيتوضأ به للصلاه؟ فقال: إذا جرى فلا بأس»

(۵) و المروى في المسائل

«عن المطر يجرى في المكان فيه العذره فيصيب الثوب يصلّى فيه قبل أن يغتسل؟ قال: إذا جرى به المطر فلا بأس»

(۶) و في قرب الإسناد

«عن الكنيف يكون فوق البيت فيصيبه المطر فيكف فيصيب الثياب أو يصلّى فيها قبل أن يغتسل؟ قال إذا جرى من ماء المطر لا بأس»

(۷) و المروى في التهذيب (۸) و الكافي عن هشام بن حكم - في الحسن

۱- التهذيب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۷ و ص ۴۱۸، ح ۱۳۲۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲.

۲- بنگريد: الفوائد الرجاليه للسّيد البحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۹؛ و الرسائل الرجاليه لأبي الهدى الكلّباسي، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳- برای آگاهی بر اقوال و آرای دانشمندان علم درايه در مورد صحى (با تشديد و بدون تشديد) و جهات اختلاف اين دو، بنگريد تعليقه و توضيح ما را بر بيان مؤلف اين رساله، در رساله ديگر ايشان با نام «رساله في قبض الوقف» منتشر شده در ضمن مجموعه ميراث حوزه اصفهان، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۳.

۴- بنگريد: الرواشح السماويه، ص ۸۰، الراشحه الثالثه؛ منتقى الجمان، ج ۱، ص ۱۶، الفائده الثانيه.

۵- التهذيب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۱ و ص ۴۱۸، ح ۱۳۲۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲.

۶- مسائل على بن جعفر، ص ۱۳۰، ح ۱۱۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۹.

۷- قرب الإسناد، ص ۱۹۲، ح ۷۴۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۳.

۸- التهذيب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۴.

عن أبي عبد الله عليه السلام في ميزابين سالا أحدهما بول و الآخر ماء المطر فاختلطا فأصاب ثوب رجل لم يضره ذلك،

و الصحيح المروى في الكافي

عن محمّد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لو أنّ ميزابين سالا أحدهما ميزاب بول و الآخر ميزاب ماء فاختلطا ثم أصابك ما كان به بأس»

(١) فلا توجب تقييد ما قدّمناه من الأخبار المعتبره.

[الجواب عن الأخبار]

أمّا خبر الميزابين فأقصى ما دلّ عليه طهاره المطر الجارى من الميزاب دون اشتراط الجريان، و الخلاف فى الثّانى دون الأوّل، و الحكم فيهما مبنى على عدم العلم بالمصيب، أو العلم بكونه الماء دون البول، أو استهلاك البول فى الماء و صيرورته به ماء مطلقا و إلّا فالبول لا يقبل التطهير مع بقاء عينه هكذا حقّق المقام العلامه الطباطبائى قدّس سرّه (٢) و فى بعض ما ذكره نظر واضح فالتحقيق هو الجواب الأوّل.

و أمّا سائر الأخبار فالعمده فيها صحيحه على بن جعفر الظاهره فى اعتبار شرط الجريان فالجواب عنها من وجوه:

الأوّل: أنّ الشرط فيها وارد مورد الغالب كما فى قوله تعالى «إِنْ أَرَدَنْ تَحْصُنًا» (٣) فلا مفهوم لها.

الثّانى: أنّه وارد مورد الواقع فإنّ ظاهر السؤال بلوغ المطر حدّ الجريان و فائده الشرط التنصيص على مورد السؤال.

الثالث: أنّ الأخذ بما أصاب السطح من المطر إنّما يتأتّى غالبا على تقدير جريانه من ميزاب أو غيره و بدونه لا يتحقّق الأخذ إلّا على بعض الفروض البعيده، و على هذا يكون اعتبار الجريان للتمكّن من الأخذ لا لنجاسه الماء إذا انتفى الجريان.

١- الكافي، ج ٣، ص ١٢، ح ١؛ وسائل الشيعه، ج ١، ص ١٤٥، ح ٤.

٢- نقل کرده است از او صاحب جواهر الكلام (چاپ جامعه مدرّسين)، ج ٦، ص ٤٩٥.

٣- سورة مبارکه نور/ آية ٣٣.

الرابع: أنّ المراد بالجريان تدافق المطر و تكاثره و المقصود الاحتراز عن القطرات اليسيره التي لا يعتدّ بها.

الخامس: أنّ اعتبار الجريان بملاحظه مظنه التغير بنجاسه السطح فإنّ قوله

«يبال عليه»

يدلّ على تكثّر ذلك فيه، بل كونه كالمعدّ له، و لا ريب أن للبول مع ذلك أثرا باقيا محسوسا فإذا كان المطر قليلا لا يبلغ حدّ الجريان لزمه التغيير به فينجس بالتغيير دون الملاقات.

السادس: أنّ المراد نفى البأس به حاله جريانه، و الغرض المنع من أخذه بعد الانقطاع بناء على عدم طهاره السطح بمجرد وصول ماء المطر إليه فإنّه إذا لم يطهر به و بقي فيه شىء بعد الانقطاع فإنّه ينجس بمحلّه النجس فلم يجز استعماله فى الطهاره.

السابع: أنّ المنع من الوضوء لا ينحصر وجهه فى النجاسه إذ ربّما كانت جهه المنع كونه بعد الانقطاع غسله غير رافعه للحدث أو مضافا غير صالح للوضوء.

الثامن: أنّ أقصى ما يدلّ عليه الزوايه ثبوت البأس فى أخذ ذلك الماء للوضوء مع عدم الجريان، و هو أعمّ من النجاسه، فلعلّ وجهه توقّف النظافه عليه؛ و هذا الوجه ذكره فى المدارك. (١)

التاسع: أنّ البأس لا يدلّ على الحرمة و ما يقال: «أنّ البأس هو العقاب»- كما صرّح به بعض اللغويين - (٢) فيكون دالّما على الحرمة، مدفوع بكون العرف مخالفا للغه لإطلاقه فى العرف فى المواضع المنقصة و الغضاضه.

العاشر: ما ذكر فى المعالم (٣) من أنّ مقتضى الحديث إناطه بعض الأحكام بالجريان و هو لا ينافى ثبوت غيره.

الحادى عشر: ما ذكره العلّامة قدّس سرّه (٤) من حمل الجريان على النزول من السّماء.

١- مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٦.

٢- القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٩٩.

٣- المعالم فى الفقه، ص ١٢٠.

٤- منتهى المطلب، ج ١، ص ٢٩.

الثاني عشر: ما ذكره المحقق في المعتبر (١) [من] أنّ الرواية لا تدلّ على الاشتراط فإنّه لو لم يكن طاهرا لم يطهره الجريان. (٢)

والذي يستفاد منه أنّه حمل اشتراط الجريان في قول الشيخ و من وافقه، على توقّف الطهاره على حصول الجريان بمعنى أنّه إذا جرى ثم لاقى نجاسه لم ينفعل بها، لا أنّه إذا لاقى النجاسه ثم جرى كان طاهرا، لأنّه على هذا التقدير ينجس بالملاقات فلا يطهر بالجريان، لأنّ الماء المعلوم نجاسته حال استقراره باق على نجاسته و إن جرى إجماعا (٣) و استشكله جماعه كصاحب المدارك (٤) و غيره.

و حاصل الإشكال أنّ مذهب القائل بالجريان طهاره ماء المطر الملقى للنجاسه من حين نزوله لكن بشرط بقاء التقاطر إلى حدّ الجريان، و المطهر بالجريان إنّما ينكر لو قال بنجاسته بالملاقات و طهارته إذا جرى و ليس كذلك قطعا.

لكن أقول: إنّما وقع الاشتباه من جهة حمل الجريان على كفيته الماء المطر؛ و لو حمل على الكميّه اندفع الإشكال و ارتفع الخلاف، و كيفما كان فانت خبير بأنّ الوجوه المذكوره و إن كان بعضها محل الإشكال و خلاف الظاهر، إلّا أنّ في واجد منها الكفايه فضلا عن أكثرها؛ هذا تمام الكلام في الصحيحه.

و أمّا روايته الأخرى ففيها أولا الطعن بالسند، و ما يقال بصحّه كتاب علي بن جعفر (٥)

١- المعتبر، ج ١، ص ٤٢.

٢- أقول: إنّ هذا الكلام منه- قدس سرّه- في روايه هشام بن حكم لا صحيحه علي بن جعفر؛ فراجع (حاشية نسخه).

٣- انظر: مشارق الشموس، ج ١، ص ٢١٤؛ جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤٩١.

٤- مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٥.

٥- محقق بزرگوار آيه الله العظمى خوئي قدس سرّه در كتاب الحج، ج ٤، ص ١٣٩، در اين مورد می فرماید: «إنّ طريق صاحب الوسائل إلى كتاب علي بن جعفر صحيح لأنّ طريقه يصل إلى طريق الشيخ و طريق الشيخ إلى الكتاب صحيح (كما نصّ عليه الشيخ في الفهرست، ص ٢٦٤، الرقم ٣٧٧ و مشيخه التهذيب، ج ١٠، ص ٨٦)» و هذا مختار جماعه من الفقهاء.

فهو مبني على تواتر نسبه الكتاب إليه، و هو ممنوع، فالخبر تابع لما في أول السند و هو مشتمل على عدّه من المجاهيل لغويًا و اصطلاحيًا (١)، قال في البحار: رواه كتاب المسائل عن أحمد بن موسى بن جعفر أبي العباس عن أبي جعفر بن يزيد بن النضر الخراساني عن علي بن الحسن العلوي عن علي بن جعفر (٢) و أنت خير بكون الرواه من المجاهيل، و قد أتعب المحدث النوري نفسه الشريفه في المستدرک (٣) في اعتبار الخبر، لكنّه لم يأت بشيء يروى الغليل و يشفي العليل.

و ثانيا: إنّما الجريان إنّما اعتبر فيها تبعا للسؤال فإنّه أخذ فيه ذلك صريحا.

ثالثا: أنّ الظاهر من قوله

«إذا جرى به المطر فلا بأس»

اشتراط جريان المطر بما في المكان من العذره، و ليس ذلك شرطا إجماعا إذ غايه الأمر اشتراط الجريان في المكان و أمّا الجريان بما فيه فلا.

و أمّا روايته الثالثه فلا دلالة فيها على الاشتراط أصلا، و العجب من توهم بعض المتوهمين فإنّ المراد من قوله عليه السلام

«إذا جرى من ماء المطر فلا بأس»

نفى البأس عمّا

١- لا يخفى على الخبير بالبحوث الرجاليه إنهم قد يقولون في حق الراوى تاره أنّه مهمل و أخرى أنّه مجهول، و الأول ما لم يذكر في الكتب الرجاليه كابن اشناس راوى صلاه عشرين ذى الحجه، و أمّا المجهول فهو قسمان لغوى و اصطلاحى، أمّا اللغوى فهو ما لم يذكر الراوى بمدح و لا قدح بعد التصريح باسمه، بل باسم أبيه و طائفته و بلده، و يخرج من الثانى ما لو ظهر لنا عداله الطائفه، أو حسن حالهم كالأعين و نحوه كما صرح به العلّامه الطباطبائى في رجاله، ج ١، ص ٢٢٢، و أمّا الاصطلاحى فهو ما صرحوا فيه بالجهاله كفارس بن حاتم و غيره و هذان الاصطلاحان مأخوذان من سيّد المحققين و رئيس الحكماء المتألهين مولانا العماد السيّد الداماد في رواشحه «منه».

٢- بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١١.

٣- خاتمه المستدرک، ج ٤، ص ٤٧٦، شماره ٢١٤.

يصب الثوب من ماء المطر و الغرض الاحتراز عن إصابه ما فى الكنيف فعّد هذا الخبر من دلائل المشهور أولى؛ و يمكن ورود جملة من الإيرادات السابقه عليها.

فظهر من جميع ذلك أنّ الأقوى كفايه قوه ماء المطر بدون الجريان لوجود الأخبار الصحيحه كما عرفت، و الضعيف منها منجبر بالشهره العظيمه الاستناديه المفيده للظنّ بل الوثوق بالصدور.

بقى الكلام فى مستند من قال باعتبار الكثره

و هو ما رواه الصدوق رحمه الله فى الفقيه

عن هشام بن سالم أنّه «سئل أبا عبد الله عليه السلام عن السطح يبال عليه فيصيب السماء فيكف فيصيب الثوب؟ فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أكثر منه»

فإنّ قوله عليه السلام ما أصابه إلى آخره بمنزله التعليل لنفى البأس فيفهم منه ثبوته إذا لم يكن كذلك. (١)

و الجواب: أمّا أولاً فبأنّ المراد بالأكثرية القهر و الغلبه، دون الكثره المقداريه- كما هى مراد القائل- فإنّ البول الجاف لا مقدار له.

و أمّا ثانياً فباحتمال رجوع الضمير فى قوله

«ما أصابه»

إلى الثوب، و المعنى أنّ القطره الواصله إلى الثوب أكثر من البول الذى أصابه.

و أمّا ثالثاً فبما ذكره بعض المحققين (٢) من أنّ انتفاء العله المنصوصه لا- يقتضى انتفاء المعلول، و إن كان أطرادها يقتضى أطرادها؛ بناء على حججه المنصوص العله.

حجّه القول بالانتفاء بالقطره و القطرات على تقدير إرادته المقتصر عليها فى النزول من السماء عموم الآيه و الروايه نحو قوله تعالى «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً» (٣)، و قوله عليه السلام

«كلّ شىء يراه ماء المطر فقد طهر»

(٤)، و إنّ القطره لو لم يثبت لها الحكم لم يثبت

٢- منظور صاحب جواهر می باشد؛ بنگرید: جواهر الکلام (چاپ جامعه مدرسین)، ج ٦، ص ٤٩٨.

٣- سورة مبارکه فرقان / ٤٨.

٤- الکافی، ج ٣، ص ١٣، ح ٣؛ وسائل الشیعه، ج ١، ص ١٤٦، ح ٥.

للقطرات، لأنَّ المطر ليس إلَّا القطرات المتعدده و التطهير يستلزم الطهاره.

و الجواب عدم صدق ماء المطر على نحو ذلك، و الظاهر كون التشكيك فى المرتبه الرابعه و هو المضرّ المبيّن العدم لا التشكيك الحضورى و الخطورى و البدوى و المضرّ الإجمالى، و هذا هو التشكيك الفقهى الذى ذكره الفقيه النبيه الشيخ حسن بن الشيخ جعفر الغروى فى شرح الخيارات (١)، فإنّ ذكر التشكيك فى لسان الفقه بسبب القلمه و الندره و العزّه و العيب و الحيلوله مع أنّا لم نتحقّق أصل القول و منشأ عباره الروض (٢) و هى محتمله- إن لم يكن ظاهره- فى إرادته كفايه ملاقات القطره من الغيث المتداق فى حصول طهر الماء النجس و غيره و سيأتى الكلام فيه، نعم نسبه بعض مشايخنا إلى بعض الأخباريين. (٣)

فقد تلخّص من جميع ما تلوناه عليك أنّ المعيار فى ماء المطر هو القوه و عدم الاعتبار بالقطره و القطرات و عدم اشتراط الكثره و الجريان و الله المستعان.

إذا عرفت ذلك فهانها مقامات

المقام الأول: هل يعتبر فى طهر الماء النجس بماء الغيث المزج أم لا؟

و الظاهر عدم اعتباره بناء على ما ذكرنا من كفايه الاتصال فى الكر المحقون، بل هنا أولى؛ و أمّا بناء على اعتبار المزج هناك أمكن القول بكفايه الأتصال هنا لعموم «كلّ ما يراه المطر فقد طهر» و تأمّل بعضهم (٤) فى ذلك بإمكان دعوى عدم صدق رؤيه جميع الماء النجس إلّا بالمزج و الاستيعاب ممنوع، لصدق الرؤيه عرفا. و لقد أجاد فى الجواهر حيث قال: إنّ

١- شرح خيارات اللمعه، ص ٢٥.

٢- روض الجنان، ج ١، ص ٣٧٢.

٣- بنگريد: الحدائق الناضره، ج ١، ص ٢٢٢.

٤- بنگريد: وسائل الشيعه محقّق أعرجى بغدادى، صص ٩٨-٤٩٩؛ مصباح الفقيه، ج ٨، ص ٣٤٥؛ كتاب الطهاره شيخ انصارى، صص ١٤٣-١٤٥.

هذه الدعوى مما لا ينبغي أن يصغى إليها (١) أقول: ووجهه عدم إناطه الأحكام الشرعيّة و إحراز موضوعاتها بالدقائق الفلسفيّة.

المقام الثاني: أنّ ماء الغيث متى بلغ مرتبه عدم الانفعال من الفضل و القوه

- كما هو المختار- إذا وقعت قطره منها على غير الماء من المتنجس فلا إشكال في تطهيرها له بقدر ما تسع القطره من سطح ما تقع عليه، و من أعماقه أيضا بقدر ما تمصّ و ترسّب فيه، و في الماء النجس إن اعتبرنا المزج هنا يعتبر في التطهير بقاء التقاطر عليه إلى حصول المزج و لو بعلاج لئلا يحصل الانقطاع من المادّه قبل حصول الطهر الذي لا يكون إلّا بالمزج؛ و أمّا على المختار من كفايه الاتّصال فيكفي التقاطر على بعض سطحه، بل لا يبعد كفايه وقوع القطره الواحده على الماء.

و التأمل في كفايه اتّصال الماءين بواسطة قلّه سعه القطره، ضعيف و من العجب الاكتفاء بالقطره في أصل المسأله بدعوى تحقّق ماء الغيث المطهر بذلك كما هو الظاهر من بعض الساده الأجلّاء (٢)؛ و أمّا الذي اخترناه فهو الكفايه في طهر الماء بماء الغيث المتدافق مع وقوع قطره منه عليه، و ما يقال «إنّ كفايه القطره في المقام لعموم أنّ المطر بحكم الجارى» و هو ممنوع لأنّ ما هو المقتضى لهذا الحكم فى الجارى غير موجود هنا؛ لأنّ المقتضى لطهاره الماء بمجرد الاتّصال- على القول به- هو كون الجزء الملاقى للكثير يطهر بملاقاته له عملا بعموم ما دلّ على كون الماء مطهرا و بعد الحكم بطهارته يتّصل بالجزء الثانى.

و الحاصل أنّه متّفق مع الكثير الذى منه طهره فيطهر الجزء الثانى و هكذا، و هذا

١- جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤٩٩.

٢- مرحوم محدّث بحراني قدّس سرّه در حاشية كتاب الحدائق الناظره در اين خصوص مى فرمايد: «هو السيّد حسن بن السيّد جعفر المعاصر لشيخنا الشهيد الثانى، قال فى الروض، ج ١، ص ٣٧١: و كان بعض من عاصرناه من الساده الفضلاء يكتفى فى تطهير الماء النجس بوقوع قطره واحده عليه ... منه رحمه الله». الحدائق الناضره، ج ١، ص ٢٢١.

لا- يجرى هنا لأن أقصى القطره أنها يطهر ما يلاقيها و الانقطاع لا ينفك عن ملاقاتها و هي يعد في حكم القليل فليس للجزء الذى طهر بها حينئذ مقو لتستعين به على تطهير ما يليه، بل هي معها حين الانقطاع ماء قليل فيعود إلى الانفعال بملاقات النجس. فهو مدفوع بأن التطهير ليس موقوفا على خصوص الكثره بل على الأتصال بماء معتصم إما بكثرته أو بمبادرته، و القطره بعد أن يكون بعضها ممّا يصدق عليه ماء الغيث فهي معتصمه بما ينزل معها من القطرات و إن لم يتصل بعضها ببعض لكفايه تراكمها فالقطره الواقعه على الماء النجس معتصمه باصطحاب ما فى القطرات النازله المتدافته و إن كانت منفصله عنها و لم تقع فى هذا الماء و هذه العصمه باقيه للقطره إلى ملاقات الماء و بمجرد الملاقات باتصال الماء النجس بها يحكم بطهاره الجميع دفعه، غايه الأمر التقدّم و التأخر ذاتى لا زمانى فلا يرد إشكال أصلا.

و قال بعض المحققين (١) «إن صدق التطهير يتوقف على إصابه المطر و من المعلوم عدم الإصابه فى غير هذا الجزء».

وفيه: أن هذا من القول باعتبار المزج و اعتبار إصابه كل جزء حقيقه، و أما على تقدير القول بكفايه الأتصال و إصابه الماء فى الجمله فيصدق إصابه المطر؛ و بالجمله إصابه المحقون الكثير و الجارى و الغيث على حدّ سواء و جوابه فيهما هو الجواب فى المقام.

و استدللّ فى الجواهر لكفايه وقوع القطره من الغيث المتدافق فى طهر الماء النجس بأنّ الجزء الملاقى للقطره يطهر، لعموم طهوريه ماء المطر، و ليس عندنا ماء واحد فى سطح واحد بعضه طاهر و بعضه نجس بغير التغيير و مرجعه إلى أنّ الحكم بكفايه مجرد الأتصال فى غير المطر لأجل هذه القاعده و هي جاريه فى المطر.

١- منظور، شيخ حسن بن زين الدين بن على العاملى - معروف به صاحب معالم - مى باشد؛ رجوع كنيد: المعالم فى الفقه، ج ١، ص ١٢١.

أقول: إنَّ ما ذكره صاحب الجواهر مأخوذ من كلام المعالم و في تماميّه هذه القاعده عندي تأمّل واضح و قد فصّلنا الكلام في هذه المسأله في مقامها.

المقام الثالث: أنّ ماء الغيث الثابت له حكم الجارى هل هو النازل من السماء

مقيّدا بحال نزوله، أو النازل و لو بعد نزوله و قراره على الجسم ما لم ينقطع ترادف التقاطر عليه فعلا، أو النازل و لو بعد القرار ما دام تهيؤه للتقاطر عليه باقيا و إن لم يقع عليه في بعض الفترات عليه لحظه؟

فعلى الأوّل الماء المجتمع من النازل في محله من المحقون المعتصم باتّصاله بالغيث، لكن مع بقاء التقاطر عليه.

و على الثّاني هو ماء الغيث مع بقاء التقاطر عليه فعلا، فإن لم يقع عليه- و لو لحظه- صار محقونا، و إذا عاد التقاطر صار محقونا معتصما بالغيث.

و على الثالث هو ماء غيث حين الفتره ما دام هو في معرض التقاطر، فالنّازل المجتمع بعد انقطاع السماء أصلا، أو مع خروج المجتمع عن معرض التقاطر عليه كما إذا أخذ و وضع في بيت مثلا خارج عن ماء الغيث قطعاً على جميع التقادير وجوه و أقوال (١).

و صريح العلامه الطباطبائي هو الأوّل، بل أرسله إرسال المسلّمات؛ قال: «و يحصل الانقطاع في القطرات النازله بملاقاتها الجسم و لو قبل الاستقرار على الأرض فلو لاقت في الجوّ شيئا ثم سقطت على نجس نجست بالملاقاه ما لم يتقوّ باتّصالها بالنازل بعدها» (٢) انتهى كلامه.

١- برای اطلاع از تفصیل نظرات در این زمینه بنگرید: ذخیره المعاد، ج ١، ص ١٢١ و کتاب الطهاره آیه الله سید مصطفی خمینی، ج ١، ص ٣٧٦.

٢- این قول را صاحب جواهر از علامه طباطبائی نقل کرده است؛ ر. ک: جواهر الكلام، ج ٦، ص ٥٠١.

و محصل هذا الكلام أنه إذا اجتمع من النازل ما لم يبلغ حد الكبر، ثم جرى فليس الجارى مطرا، بل محقونا متقويا باتصاله بالماء النازل كنفس المجتمع في محله مع التقاطر عليه.

و ذهب بعضهم إلى الثاني؛ و اختار في الجواهر الثالث، قال: «ماء المطر له حكم الجارى حال تقاطره قبل ملاقاته جسما من الأجسام و بعده أيضا لكن بشرط عدم انقطاع التقاطر من السماء، و عدم صيرورته في مكان يصدق عليه اسم الانقطاع من المطر عرفا كما لو وضع في خائبه و ترك في بيت مثلا بل كان معرضا أو متهيا لوقوع التقاطر عليه، فإن الظاهر جريان الحكم الجارى عليه بنفسه كما كان حال تقاطره قبل استقراره لا لاتصاله بالجارى أى القطرات الواقعة». (١)

و لكل وجه: أما الأول فوجه ظهور كلمات الأصحاب من قولهم ماء الغيث نازلا أو في حال نزوله كالجارى في ذلك ضروره انتهاء حاله النزول بملاقات الجسم؛ و إنما لزم بقاء الحكم، و إن أحرز في كوز و وضع في بيت مثلا- و من المعلوم عدمه لأين إطلاق ماء الغيث بعد النزول ليس إلا كإطلاق الجارى على ما فى الكأس.

و وجه الثانى الحكم بالطهر فى الأخبار عليه بعد النزول بملاقات الجسم كما فى خبر الميزابين، و خبر أبى بصير على القطره بعد إصابه الكنيف، و خبر هشام بعد إصابه السطح يبال عليه، و مرسله الكاهلى ماء المطر أرى منه التغيير و آثار القذر، و خبر على بن جعفر إصابه ماء المطر و قد صب فيه خمر؛ لظهور الكل خصوصا الأخيرين فيما بعد ملاقاته أرضا و جسما و التعبير عما حكم فيها بطهره بماء المطر ظاهر فى كون الحكم لأنه ماء المطر لا- لأنه محقون معتصم به؛ و دعوى كون الإطلاق من قبيل إطلاق الجارى على ما فى الكرّ و الكأس - كما عرفت - ممنوعه.

و وجه الثالث هو ما عرفته من عباره الجواهر، و الظاهر أنّ إطلاق ما فى المصاييح من ارتفاع موضوع ماء الغيث بعد القرار كإطلاق ما فى الجواهر من بقاءه، و إن انقطع عنه التقاطر ما دام باقيا فى معرض التقاطر عليه غير جيّد، بل الوجه هو الثانى، فكما أنّ الأول تفريط فالثانى إفراط فلا إشكال فى المسأله خصوصا مع ظهور بعض الأخبار، بل صراحتها.

فمرجع الخلاف - مع ما فى المصاييح - إلى بقاء الموضوع بعد القرار و عدمه، لا فى حكم تنجس الماء و عدمه لأنّه، و إن نفى موضوع ماء المطر بعد القرار و عدمه لكن أثبت له الطهوريه ما دام التقاطر عليه، و لو من جهه كونه محقونا معتصما بالمطر فتقلّ الثمره معه، بل تعدم إلّا فى بعض الفروض النادره.

و أما الخلاف مع الجواهر فى المجتمع من ماء المطر فى معرض التقاطر عليه و السماء يكفّ فأصابته نجاسه صادف اللحظه الفتره لعدم التقاطر فينجس عندنا لا عند الجواهر، و على ما فى المصاييح يطهر بعود التقاطر عليه، و يمكن الثمره بين قولنا و المصاييح بأنّه يتم تقوى الماء القليل من غير المطر الطاهر بالتقاطر عليه بحيث لا ينفعل بالملاقات على مختارنا، و مختار الجواهر، بخلافه على ما فى المصاييح فإنّ مثل هذا القليل على ما فى المصاييح مثل القليل المتصل بالجارى فهو متقوّ معتصم بالنازل من السماء.

و قد يشكل الطهر بنحو القطره و القطرتين عندنا و على ما فى المصاييح من حيث كون الاتّصال بمقدار سطح النقطه و النقطتين كافيا فى الاعتصام، و هو أمر آخر، و إن الأقوى كفايته فى الاتّصال بالعاصم.

المقام الرابع: قد ظهر بما ذكرنا أنّ القطره و القطرات من الماء البالغ حدّ الغيث بعد قرارها على جسم إذا وقعت على جسم آخر

حين ما يكفّ السماء إذا كان الجسم الآخر نجسا فإنّها تنجس لأنّها خارجه عن موضوع ماء الغيث عند وقوعها على الآخر قطعاً على جميع الأقوال المتقدمه لارتفاع حاله النزول و انفصالها عن الماده و عدم ترادف

القطرات عليها حين وقوعها على الجسم الثانی، و هذا بخلاف ما إذا وقع المطر على جسم نجس أو متنجس ثم وقع على جسم آخر طاهر فإنه لا ينجس لوروده على الأول مع التقاطر فكذا الثانی و الوجه واضح.

المقام الخامس: إذا نزل المطر على سقف من طين و نحوه، و رسب الماء فى أعماقه

على وجه تقاطر من جانبه الآخر- و إن كان التقاطر من السماء باقيا- فالظاهر عدم لحوقه حكم المطهريه و عدم الانفعال إذا كان على وجه التقاطر من السقف دون الجريان بنحو اتصال عمود الماء، و كذا إذا تقاطر على فسطاط أو بعض السقوف المعموله من نحو البوارى و الشعور، ثم أخذ حال الأكفاء يتقاطر من تلك الأجسام لا بنحو الجريان و اتصال العمود، و كذا المتقاطر من رءوس الجدران و الأشجار لا بنحو الجريان فى الجميع ينجس ما تقاطر منها على ما تحتها إن كان ما تحتها نجسا كما ذكر فى القطره من المطر المتدافق إذا وقعت على جسم ثم وقعت منه على آخر لحصول الانقطاع عن المادّه فى جميعها بالانفصال عن مواضعها و الانتقال عنها إلى غيرها بنحو التقاطر فهى كالقطره و القطرات المنفصله عن الجارى، و هذا بخلاف الجريان على ما تحتها اتصال العمود لتحقق الاتصال بالمادّه.

المقام السادس: ما إذا وقع المطر على جسم فمسّ حال نزوله جسما مسّا لا قرار معه أصلا فوقع بعد المسّ على متنجس،

فهل يبقى الحكم بالطهوريه فيطهر بقدر ما يلاقيه أو لا؟

و الأقوى هو الأول لبقاء حاله النزول من السماء عرفا، و التشكيك من التشكيكات البدويّه التى لا اعتبار بها فيكون كما لاقاه من السماء.

و الفرق بين المقام (١) و بين السابق من وقوع المطر على متنجس بعد القرار قبل وقوعه فى جسم آخر العرف؛ لصدق بقاء حاله النزول عرفا هنا دون المتقدّم، فى المقام لو وقعت

قطره على المتنجس، أو نجس العين، ثم وقع على جسم آخر فلا ينجس، بل و يطهر الجسم الآخر إذا كان متنجسا بقدر الملاقات؛ و أمّا في المقام السابق فيشترك معه في عدم التنجيس، و يفرق منه في عدم المطهريه لعدم صدق المطر بعد الاستقرار، و أظنّ أنّ هذا ممّا لا يخفى على عوام الطلبة فضلا عن خواصّها فضلا عن العلماء الأعلام.

المقام السابع: لا يفرق في حكم ماء الغيث و وروده على المتنجس في الطهر به أو ورود المتنجس عليه،

لعموم التشبيه بالجاري و للإطلاقات المتقدمه، و من المعلوم عدم الفرق فيه، هذا على المختار و مختار الجواهر، و أمّا على القسم الأوّل الذى اختاره فى المصايح - من اختصاص موضوع المطر بالنّازل حين نزوله (١) - فيشكل فرض ورود النجاسه على ماء المطر، ضروره أنّه لا يلقى حينئذ ما هو ماء مطر إلّا واردا هو على النجاسه، فلا يرد عليه النجاسه إلّا بعد خروجه من موضوع المطر فينجس بناء على نجاسه المورود؛ و يمكن دفعه بأنّ النّازل بعد نزوله؛ و إن حكم بخروجه عن موضوع الغيث لكن بقاء التقاطر موجب للاعتصام، و كلّ معتصم يؤتى حكم المعتصم به فيجرى على النازل المورود مع التقاطر عليه حكم الوارد.

المقام الثامن: قال فى كشف الغطاء «و لو ترشّح ماء ممّا يقع على نجاسه العين مع بقاء التقاطر فلا بأس له»

ثم قال: «و هو عاصم لما اتّصل به من الماء مطهر لما وقع فيه معصوم لا ينجس إلّا بالتغيير». (٢)

أقول: و هو كذلك لصدق ماء المطر فى صورته عدم الاستقرار أوّلا، و لاّصاله بالمبدإ و هو قطرات الماء ثانيا، فلا إشكال فى الحكم بالطّهارة لعين ما عرفت و لا نحتاج إلى معونه زائده.

١- بنگريد: جواهر الكلام، ج ٦، ص ٥٠١.

٢- همان.

المقام التاسع: إذا وقعت الملاقات بين الشخص و الماء النجس المتصل بالماء الذى ورد عليه القطره أو القطرات،

فلا شبهه فى عدم نجاسه الملقى، لطهاره الماء بالاتصال إلّا على القول بالمازجه؛ و قد بينا ضعفه و بعد ملاحظه ما ذكرنا من الأخبار الواردة فى الباب لا يبقى شكّ و لا ارتياب.

المقام العاشر: فيما إذا وقعت الملاقات بينه و بين نجس العين

فى حال تقاطر ماء المطر فهل ينجس بالملاقات أو لا؟ و الظاهر أنّها على أقسام.

الأول: إذا حصلت الملاقات مع الماء الذى يترشح منه فى حاله عدم انفصاله عنه.

الثانى: ملاقات عين النجس مع عدم انقطاع ماء المطر من ذلك الموضع، إن أمكن الفرض.

الثالث: ملاقات الماء الذى فى جلد الكلب و أعماق صوفه و وبره مثلا مع اتّصاله بالماء الذى فى جلده مع عدم انقطاع التقاطر عليه.

الرابع: ملاقات الجذع مع الانقطاع التقاطر عليه.

الخامس: الترشح من غير موضع يراه المطر كالتقاطر من بطنه و ما بين يديه و رجليه مع الاتّصال بالظهر.

فالذى يمكن الحكم بطهارته هو الأول و الثانى، و إن كان فرضه بعيدا، و كذا الثالث؛ و أمّا الرابع فلا- إشكال فى الحكم بالنجاسه.

و أمّا الخامس فقد يكون الاتّصال بنحو الجريان و قد يكون بالتقاطر، و على التقديرين إمّا أن يكون الماء مستقرا أولا، فالمحكوم بالطهاره و عدم التنجيس هو صورته الجريان مع عدم الاستقرار، و أمّا مع الاستقرار فقد يشكل فيه، و منشأ الإشكال عدم صدق المطر عليه كما عرفت، فلا- يدخل فى عنوان ماء المطر، و إن كان ظاهرا بواسطه الاتّصال بالتقاطر عليه من المطر، و أمّا صورته عدم الجريان فلا ريب فى الحكم بالنجاسه لعدم الاتّصال.

تتميم: لو شك في الماء المترشح أنه من ظهر الكلب أو بطنه، متصلا أو غير [متصل]،

كونه في حال التقاطر، و عدمه فلا إشكال في الطهاره لأصالة الطاهره.

نعم، قد يحكم بالنجاسه إذا علمنا بانقطاع التقاطر، ثم شكنا فيه فإنه نحكم عليه بالنجاسه للاستصحاب، إلا إذا شك في أنه كان في حال الفتره أو بعد التقاطر الثانوى فإنه محكوم بالطهاره أيضا للأصل، و قد ظهر الجواب عن شقى السؤال و الله أعلم بحقيقه الحال.

و حرره أقلّ المحصّلين أحمد بن محمّد رضا الحسينى عفى الله عن جرائمهما فى عصر الحادى و العشرين من ذى القعده الحرام من عام ١٣٣٢ و لله الحمد.

فهرست برخی از مصادر تحقیق

- ۱- اختیار معرفه الرجال (رجال کَشّی)، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- ۲- إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، علامه حلّی، تحقیق شیخ فارس الحسون، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ شیخ طوسی، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۳ ش.
- ۴- إصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قطب الدین بیهقی کیدری، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السّلام، ۱۴۱۶ ق.
- ۵- أعيان الشیعه، سید محسن امین، إعداد سید حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ۶- إقبال الأعمال، سید بن طاوس، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ۷- الانتصار، سید مرتضی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ۸- إیضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، فخر المحقّقین حلّی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.
- ۹- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، علامه محمّد باقر مجلسی، چاپ دوّم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، قم، نشر الهدایه، ۱۳۶۷ ش.

- ١١- تبصره المتعلمين، علامة حلّي، تحقيق سيّد احمد حسيني و شيخ هادي يوسفى، تهران، انتشارات فقيه، ١٣٦٨ ش.
- ١٢- تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، علامه حلّي، تحقيق ابراهيم بهادري، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ ق.
- ١٣- تذكره الفقهاء، علامة حلّي، قم، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.
- ١٤- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق عبد اللطيف الحسيني، قم، كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.
- ١٥- توضيح المقال فى علم الرجال، ملّا على كنى، تحقيق محمّد حسين مولوى، قم، دار الحديث، ١٤٢١ ق.
- ١٦- تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، تحقيق سيّد حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥ ش.
- ١٧- جامع الشتات، محقق قمى، تصحيح مرتضى رضوى، تهران، انتشارات كيهان، ١٣٧١ ش.
- ١٨- جامع عباسى، شيخ بهائى، تهران، انتشارات فراهانى.
- ١٩- الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلّي، قم، مؤسسه سيّد الشهداء عليه السلام، ١٤٠٥ ق.
- ٢٠- جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، شيخ محمّد حسن نجفى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ ق.
- ٢١- جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، شيخ محمّد حسن نجفى، اعداد شيخ عباس قوچانى، چاپ دوّم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥ ش.
- ٢٢- حاشيه مجمع الفائده و البرهان، علامه وحيد بهبهانى، قم، مؤسسه علامه وحيد بهبهانى، ١٤١٧ ق.

- ٢٣- حاوى الأقوال فى معرفه الرجال، شيخ عبد النبى جزائرى، قم، مؤسسه الهدايه لإحياء التراث، ١٤١٨ ق.
- ٢٤- الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، شيخ يوسف محدث بحراني، تحقيق محمّد تقى ايروانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٩ ق.
- ٢٥- خلاصه الأقوال فى معرفه الرجال، علامه حلى، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
- ٢٦- الخلاف، شيخ طوسى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٧ ق.
- ٢٧- دانشمندان و بزرگان اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوى، تحقيق رحيم قاسمى و محمّد رضا نيلفروشان، اصفهان، انتشارات گلدسته، ١٣٨٤ ش.
- ٢٨- الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه، شهيد أول، قم، تحقيق و نشر مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٢ ق.
- ٢٩- ذخيره المعاد فى شرح الإرشاد، محقق سبزوارى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- ٣٠- الذريعه إلى تصانيف الشيعه، شيخ آقا بزرگ طهرانى، چاپ سوم، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٣ ق.
- ٣١- الرجال، ابن غضائرى، تحقيق سيد محمّد رضا حسيني جلالى، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
- ٣٢- رجال النجاشى، أحمد بن على النجاشى، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٧ ق.
- ٣٣- الرسائل الرجائيه، أبو المعالى كلباسى، تحقيق محمّد حسين درايتى، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق.

- ٣٤- الرسائل الرجاليه، سيّد محمّد باقر حجه الاسلام شفتي، تحقيق سيّد مهدي رجايي، اصفهان، مكتبة مسجد سيّد، ١٤١٧ ق.
- ٣٥- رسائل و مسائل، ملّا أحمد نراقي، إعداد رضا استادي، قم، كنگره بزرگداشت ملّا مهدي و ملّا احمد نراقي، ١٣٨٠ ش.
- ٣٦- رسائل صلاتيه، شيخ محمّد تقى رازى نجفى اصفهاني، تحقيق مهدي باقرى سيانى، قم، ذو القربى، ١٣٨٣ ش.
- ٣٧- رساله فى حكم الأغلاط الواقعه فى المصاحف من الكتّاب، علامه حاج آقا منير الدين بروجردى اصفهاني، تحقيق مهدي باقرى سيانى، اصفهان، ١٣٨٥ ش.
- ٣٨- رساله فى قبض الوقف، علامه حاج آقا منير الدين بروجردى، تحقيق مهدي باقرى سيانى، اصفهان، ١٣٨٤ ش، ميراث حوزه اصفهان.
- ٣٩- الرواشح السماويّه فى شرح الأحاديث الإماميه، سيّد محمّد باقر داماد، تحقيق نعمت الله جليلى و غلامحسين قيصرىه ها، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
- ٤٠- روضات الجنّيات فى أحوال العلماء و السادات، سيّد محمّد باقر خوانسارى، تحقيق اسد الله اسماعيليان، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٣٩٠ ق.
- ٤١- روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان، شهيد ثانى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٢ ق.
- ٤٢- الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانى، تحقيق سيّد محمّد كلانتر، چاپ دوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
- ٤٣- رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، سيّد على طباطبائى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٨ ق.

٤٤- زندگی نامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، حواشی سید محمد علی روضاتی، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، ١٣٧٨ ش.

٤٥- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن إدريس حلّی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٠ ق.

٤٦- سماء المقال، أبو الهدی کلباسی، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم، مؤسسه ولی عصر علیه السلام للدراسات الاسلامیه، ١٤١٩ ق.

٤٧- شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلّی، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.

٤٨- شرح خيارات اللعنه، شیخ علی کاشف الغطاء نجفی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٢٢ ق.

٤٩- شرح هدايه المسترشدين، شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، نشر عطر عترت، ١٣٨٥ ش.

٥٠- عده الرجال، سید محسن اعرجی (مقدّس بغدادی)، قم، مؤسسه الهدایه لإحياء التراث، ١٤١٥ ق.

٥١- غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق (میرزای) قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٧ ق.

٥٢- غنيه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ابن زهره حلبی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٧ ق.

٥٣- الغیبه، شیخ طوسی، تحقیق الشیخ عباد الله الطهرانی و الشیخ علی أحمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١١ ق.

٥٤- فقه القرآن، سعيد بن هبة الله الراوندى، تحقيق سيّد أحمد حسيني اشكوري، چاپ دوّم، قم، كتابخانه آيه الله العظمى نجفى مرعشى، ١٤٠٥ ق.

٥٥- الفرق بين الفريضة و النافله، علّامه حاج آقا منير الدين بروجردى، اعداد سيّد مرتضى رضوى، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٦ ق.

٥٦- الفوائد الرجاليّه، علّامه بحر العلوم نجفى، تحقيق محمّد صادق و حسين بحر العلوم، تهران، مكتبه الصادق، ١٣٦٣ ق.

٥٧- الفوائد الرجاليّه، محقق خواجهي، تحقيق سيّد مهدي رجايي، مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ١٤١٣ ق.

٥٨- الفوائد الرجاليّه، وحيد بهبهاني - منهج المقال ٥٩- فهرست كتب الشيعة و اصولهم، شيخ طوسى، تحقيق سيّد عبد العزيز طباطبائي، قم، مكتبه محقق طباطبائي، ١٤٢٠ ق.

٦٠- قاموس الرجال، شيخ محمّد تقى محقق تستري، چاپ دوّم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٢٤ ق.

٦١- القاموس المحيط، مجدد الدين فيروز آبادى، بيروت، دار الجيل.

٦٢- قبيله عالمان دين، شيخ هادى نجفى، قم، انتشارات عسكريه، ١٤٢٣ ق.

٦٣- قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حميرى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، ١٤١٣ ق.

٦٤- قواعد الأحكام، علّامه حلّى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٣ ق.

٦٥- القواعد الفقهيّه، سيّد محمّد حسن بجنوردى، تحقيق محمّد حسين درايتى و مهدي مهرىزى، قم، مؤسسه الهادى، ١٤١٩ ق.

- ٦٦- الكافي، ثقة الاسلام كليني، تحقيق على اكبر غفاري، چاپ هشتم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٥ ش.
- ٦٧- كتاب الحج، آيه الله العظمى سيد أبو القاسم خوئي، قم، مؤسسه العلميه. ١٤٠٧ ق.
- ٦٨- كتاب الخيارات، آيه الله سيد مصطفى خميني، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤١٨ ق.
- ٤٩- كتاب الطهاره، شيخ مرتضى انصاري، تحقيق لجنه تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، ١٤١٥ ق.
- ٧٠- كتاب الطهاره، آيه الله سيد مصطفى خميني، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤١٨ ق.
- ٧١- كشف الأستار عن وجه الكتب و الأسفار، علامه سيد أحمد صفائي خوانساري، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ ق.
- ٧٢- كشف الرموز في شرح مختصر النافع، فاضل آبي، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٨ ق.
- ٧٣- كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه العزّاء، شيخ جعفر كاشف الغطاء، مشهد مقدّس، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٢ ق.
- ٧٤- كشف اللثام عن قواعد الأحكام، فاضل هندي (شيخ بهاء الدين اصفهاني)، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٦ ق.
- ٧٥- كشكول طبسي، سيد على نقى طبسي حائري، چاپ دهم، مشهد، انتشارات فدك، ١٣٦٠ ش.
- ٧٦- كفايه الأحكام، محقق سبزواري، تحقيق شيخ مرتضى واعظي اراكي، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢٣ ق.

- ٧٧- كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٥ ق.
- ٧٨- اللمعه دمشقيه، شهيد اول، تحقيق شيخ على كورانى، قم، انتشارات دار الفكر، ١٤١١ ق.
- ٧٩- المبسوط فى فقه الإماميه، شيخ طوسى، تهران، مكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه.
- ٨٠- مجمع الفائده و البرهان، محقق (مقدّس) اردبيلي، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٢-١٤١٦ ق.
- ٨١- المختصر النافع فى فقه الإماميه، محقق حلى، چاپ سوم، تهران، مؤسسه بعثت، ١٤١٠ ق.
- ٨٢- مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه، علامه حلى، چاپ دوّم، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٣ ق.
- ٨٣- مدارك الأحكام فى شرح شرايع الإسلام، سيد محمد عاملى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.
- ٨٤- المراسم فى الفقه الإسلامى، سلار ديلمى، قم، منشورات حرمين، ١٤٠٤ ق.
- ٨٥- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الإسلام، شهيد ثانى، چاپ دوّم، قم، مؤسسه معارف اسلامى، ١٤٢١ ق.
- ٨٦- المسائل، على بن جعفر العريضى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.
- ٨٧- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نورى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٧ ق.
- ٨٨- مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، محقق نراقى، مشهد مقدس، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٥ ق.

- ٨٩- مشارق الشموس فى شرح الدروس، محقق خوانسارى، قم، افست مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- ٩٠- مصباح الفقيه، علامه (آقا رضا) همدانى، قم، مؤسسه جعفریه، ١٤١٧ ق.
- ٩١- معالم الدين و ملاذ المجتهدين (الفقه)، شيخ حسن بن زين الدين العاملی، قم، ١٤١٨ ق.
- ٩٢- المعتبر فى شرح المختصر، محقق حلى، قم، تحقيق و نشر مؤسسه سيّد الشهداء عليه السلام، ١٣٦٤ ش.
- ٩٣- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، محقق خوئی، چاپ پنجم، قم، مركز نشر آثار الشيعه، ١٤١٣ ق.
- ٩٤- مفاتيح الشرائع، مولى محسن فيض كاشانى، تحقيق سيّد مهدي رجايى، قم، مجمع الذخائر الإسلاميه، ١٤١٠ ق.
- ٩٥- مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلماء، علامه سيّد جواد عاملی، تحقيق شيخ محمد باقر خالصی، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٩ ق.
- ٩٦- المقنعه، شيخ مفيد، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ ق.
- ٩٧- المكاسب، شيخ اعظم انصارى، تحقيق لجنه تحقيق تراث الشيخ الأعظم، چاپ هفتم، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٤ ق.
- ٩٨- مكارم الآثار، ميرزا محمّد على معلّم حبيب آبادى، اعداد سيّد محمّد على روضاتى، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات، ١٣٥٢ ش.
- ٩٩- منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع، ملاّ حبيب الله شريف كاشانى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٦ ق.
- ١٠٠- منتقى الجمان فى الأحاديث الصحيح و الحسان، شيخ حسن بن زين الدين عاملی، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٣٦٢ ش.

- ١٠١- منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، علامة حلّى، مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوى، ١٤١٢ ق.
- ١٠٢- منهج المقال فى تحقيق أحوال الرجال، ميرزا محمّد على استرآبادى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، ١٤٢٢ ق.
- ١٠٣- موسوعه الرجاليه الميسّره، على اكبر ترابى (تحت اشراف آيه الله جعفر سبحانى) چاپ دوّم، قم، مؤسسه امام صادق عليه السّلام، ١٤٢٤ ق.
- ١٠٤- المهذّب، قاضى ابن بزّاج، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٦ ق.
- ١٠٥- المهذّب البارع فى شرح المختصر النافع، ابن فهد حلّى، تحقيق شيخ مجتبى عراقى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٧ ق.
- ١٠٦- النهايه فى مجرّد الفقه و الفتاوى، شيخ طوسى، قم، انتشارات قدس محمّدى.
- ١٠٧- الوجيزه فى الرجال، علامه محمّد باقر مجلسى، تحقيق محمّد كاظم رحمان ستايش، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسى، ١٣٧٨ ش.
- ١٠٨- وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، شيخ حرّ عاملى، چاپ سوّم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، ١٤١٦ ق.
- ١٠٩- وسائل الشيعه إلى أحكام الشيعه، علامه سيّد محسن كاظمينى أعرجى [معروف به محقق و مقدّس بغدادى]، تهران، چاپ بوذرجمهرى، ١٣٦٤ ش.
- ١١٠- الوسيله إلى نيل الفضيله، ابن حمزه طوسى، تحقيق شيخ محمّد الحسون، قم، كتابخانه آيه الله العظمى نجفى مرعشى، ١٤٠٨ ق.
- ١١١- الهدايه [فى الاصول و الفروع]، شيخ صدوق، قم، مؤسسه امام صادق عليه السّلام، ١٤١٨ ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ٩

المقدمة:

تأسس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامي عام ١٤٢٦ الهجرى في المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائين والمثقفين في الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلّة المراكز القائمية بتوفير المصادر في العلوم الإسلامية وتبعثها في أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين في العلوم الإسلامية وتقديم المؤسسة مجاناً مجموعةً إلكترونيةً من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهي منظمة في برامج إلكترونية وجاهزة في مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها. وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدةً على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبي عليهم السلام
تحفيز الناس خصوصاً الشباب على دراسة أدق في المسائل الدينية
تنزيل البرامج المفيدة في الهواتف والحاسوبات واللابتوب
الخدمة للباحثين والمحققين في الحوزات العلمية والجامعات
توسيع عام لفكرة المطالعة
تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها في ملفات إلكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية
إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة
الاجتناب عن الروتين وتكرار المحاولات السابقة
العرض العلمي البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ في نشر المعلومات
من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات في مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما في الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمة الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة (sms)

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

JAVA.١

ANDROID.٢

EPUB.٣

CHM.٤

PDF.٥

HTML.٦

CHM.٧

GHB.٨

إعداد ٤ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمة ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

ANDROID.١

IOS.٢

WINDOWS PHONE.٣

WINDOWS.٤

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتاب وكل من قدم لنا المساعدة في تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزي

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آواده اي، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلي، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الإلكتروني : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزي ٠٣١٣٤٤٩٠١٢٥

هاتف المكتب في طهران ٠٢١ - ٨٨٣١٨٧٢٢

قسم البيع ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩ شؤون المستخدمين ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩.

مركز
للبحوث والتحريرات الكمبيوترية
الغمامة اصحمان



للحصول على المكتبات الخاصة الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

و للايحاء من فضلكم

٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٥٩